

پدیده‌ی ضعف ایمان

(ظاهرة ضعف الإيمان، الأسباب والعلاج)

باللغة الفارسية

تأليف:

محمد صالح المنجد

ترجمه:

محمد ابراهيم كياني

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	پدیده‌ی ضعف ایمان
تألیف:	محمد صالح المنجد
ترجمه:	محمد ابراهیم کیانی
سال چاپ:	۱۳۹۲ هـ. ش / ۱۴۳۵ هـ. ق
نوبت چاپ:	دوم

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۳مقدمه‌ی مترجم
۵مقدمه‌ی مؤلف
۱۱پیامدها و نشانه‌های ضعف ایمان
۳۱عوامل ضعف ایمان
۴۳درمان ضعف ایمان

مقدمه‌ی مترجم

أَحْمَدُ اللَّهِ رَبِّي بِمَا حَمَدَ بِهِ نَفْسَهُ وَأُصَلِّيَّ وَأُسَلِّمُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ
وَسَلِّمُ.

خداوند متعال، انسان را موجودی مرکب از جسم و روح آفریده است. قطعاً این ترکیب انسانی، برای فلاح و رستگاری، نیازمند برنامه و رهنمود کاملی است که بتواند، تمام نیازهای او را تأمین کند. گسترش و پیشرفت علم بشری در جهان جسم و ماده، اسباب ظاهری آسایش و راحتی انسان را فراهم کرده است. اما با وجود این همه پیشرفت علمی، انسان امروز آن گونه که باید و شاید، طعم آسایش و خوشبختی را نچشیده و همواره به سبب ضعف ایمان، به بسیاری مشکلات روانی مبتلا می‌باشد. ضعف معنوی بشر امروز به قدری مشهود و هویدا است که وضعیت کنونی انسان‌ها، نماد روشنی از پوچی روانی آنان می‌باشد. بدون تردید، اسلام، تنها برنامه کامل برای تأمین سعادت انسان است و بر پایه‌ی توجّه ویژه‌ای که به موجود مرکب انسانی دارد، در تأمین و تضمین نیازهای بشری، یگانه و بی‌نظیر می‌باشد. ایمان، پایه‌ی اصلی هر کمال و بلکه زمینه‌ی سعادت و رستگاری است و از اینرو باید همواره از لحاظ کمی و کیفی تقویت شود. کتاب حاضر، بر پایه‌ی خلأ ایمانی و شکاف معنوی ایجاد شده در قلوب مسلمانان، به نشانه‌های ضعف ایمان، پرداخته و ضمن معرفی و

شناساندن عوامل ضعف ایمان، به اسباب تقویت ایمان و درمان بیماری قساوت قلب به عنوان نمادِ سست‌ایمانی، اشاره کرده است. قطعاً، حقیقت ایمان، بسی فراتر از واژه‌هایی است که در قالب جملات، بیان شود؛ بنابراین سزاوار است که خواننده‌ی گرامی این کتاب، بکوشد تا نسخه‌های ارائه شده در این کتاب را به طور عملی و کاربردی به کار گیرد و برای انتقال داده‌های این کتاب به دیگران، برمبنای دعوت و موعظه‌ی نیک و پسندیده تلاش نماید.

از خداوند متعال می‌خواهم، همه‌ی ما را به چنان ایمانی آراسته فرماید که سعادت دنیا و آخرتمان را تأمین و تضمین نماید.

محمدابراهیم کیانی درمیان

۱۳۸۴/۲/۸

مقدمه‌ی مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا،
وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾
[آل عمران: ۱۰۲].

یعنی: «ای اهل ایمان! آن طور که باید و شاید، از خدا بترسید و شما
(همواره سعی کنید غافل نباشید که هرگاه مرگتان به ناگاه فرا رسد)،
نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید».

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا
زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِءَ وَالْأَرْحَامَ
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

یعنی: «ای مردم! از خشم پروردگارتان بپرهیزید؛ پروردگاری که شما را
از یک انسان آفرید و همسرش را از نوع او خلق نمود و از آن دو نفر،
مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت و از خشم خدایی
بپرهیزید که همدیگر را به او سوگند می‌دهید و بپرهیزید از اینکه پیوند

خویشاوندی را نادیده گیرید؛ قطعاً خداوند مراقب شما است (و هیچ چیز از او پنهان نمی‌ماند)».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۖ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و سخن حق و درست بگویید (که در نتیجه) خداوند، اعمالتان را شایسته می‌گرداند و گناهانتان را می‌آمرزد و هر کس از خدا و پیامبرش اطاعت کند، قطعاً به پیروزی و رستگاری بزرگی دست می‌یابد».

اینک پدیده‌ی ضعف ایمان به گونه‌ای در مسلمانان عمومیت و گسترده‌گی یافته است که بسیاری از مردم، از سنگدلی خود نالان و آزرده‌خاطر هستند و به اشکال و عبارات گوناگون از این حالت می‌نالند؛ عباراتی از این قبیل که: «در قلبم احساس سختی می‌کنم»، «از عبادت‌ها لذت نمی‌برم»، «حس می‌کنم ایمانم کم شده و رو به سستی نهاده است»، «از تلاوت قرآن متأثر نمی‌شوم»، «خیلی زود و راحت به معصیت دچار می‌شوم» اینک پدیده‌ی ضعف ایمان در بسیاری از مردم نمایان شده و باید دانست که ضعف و سستی ایمان، پایه و ریشه‌ی هر مصیبت، کاستی و گناه است.

موضوع قلوب، موضوعی بس حساس و مهم است. برای درک اهمیت آن، همین بس که به وجه نامگذاری قلب، توجه کنیم که قلب از آن جهت به چنین اسمی نامگذاری شده که زود منقلب و دگرگون می‌شود. رسول

خدا ﷻ فرموده‌اند: «همانا قلب به جهت تعیّرپذیری و دگرگون شدنش به این اسم، نامیده شده است؛ مثال قلب همانند پَر آویخته بر درختی است که باد آن را پشت و رو می‌کند»^(۱). در روایت دیگری چنین آمده که: «مثال قلب همانند پری (کاهی) است افتاده در صحرا که باد، پشت و رویش می‌کند»^(۲).

قلب انسان، خیلی زود دگرگون و منقلب می‌گردد. رسول خدا ﷺ ویژگی قلب را چنین توصیف کرده‌اند که: «قلب آدمی سریع‌تر از دیگی که به جوش آمده، دگرگون می‌شود»^(۳). خدای پاک و بلندمرتبه، مقلب القلوب است و دل‌ها را هرگونه که بخواهد، دگرگون می‌کند. عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما از رسول خدا ﷺ روایت کرده است: «همانا تمام قلوب آدمیان، همانند یک قلب در میان دو انگشت از انگشتان خداوند رحمان است که هرگونه بخواهد، اداره و دگرگونش می‌فرماید». سپس رسول اکرم ﷺ دعا کردند و فرمودند: «ای خدایی که دل‌ها در تصرف توست و گرداننده‌ی دل‌هایی، قلوب ما را به جهت طاعت خود برگردان و بر اطاعتت صرف گردان»^(۴).

۱- روایت احمد (۴/۴۰۸)، صحیح الجامع، شماره‌ی (۲۳۶۵).

۲- ابن ابی عاصم در کتاب السنة این حدیث را به شماره‌ی (۲۲۷) آورده و آلبانی، اسناد آن را صحیح دانسته است. (ظلال الجنة فی تخریج السنة: ۱۰۲/۱).

۳- کتاب السنة از ابن ابی عاصم؛ حدیث شماره‌ی (۲۲۶) اسناد آن صحیح است: ظلال الجنة از آلبانی (۱۰۲/۱). امام احمد نیز هم معنای این حدیث را به الفاظی دیگر روایت کرده (۴/۶) که در صحیح الجامع به شماره‌ی (۵۱۴۷) آمده است.

۴- روایت مسلم، حدیث شماره‌ی (۲۶۵۴).

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ [الأنفال: ۲۴] «و بدانید که تنها خدا است که میان انسان و دل او جدایی می‌افکند (و می‌تواند انسان را از رسیدن به خواسته‌هایش باز دارد)». ﴿إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ [شعراء: ۸۹] «قطعاً هیچ کس در روز قیامت نجات نمی‌یابد (مگر کسی که با دلی سالم (از بیماری کفر و نفاق) به پیشگاه خدا حاضر شود)». ﴿قَوْلُ لِّلْفَلَسِيَّةِ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [زمر: ۲۲] «و اما وای بر کسانی که دلهای سخت و سنگینی دارند که یاد خدا به آن راه نمی‌یابد (و از ذکر خدا متأثر نمی‌گردد)». ﴿وَحَشَىٰ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ﴾ [یس: ۱۱] «البته که رستگاری به بهشت پرنعمت در انتظار کسی است که در خلوت و تنهایی از خدای مهربان می‌ترسد».

مؤمن باید از ته و توی دلش سر در آورد و علت سنگدلی و قساوت خویش را بررسی کند و در جستجوی کمینگاه عاملی باشد که او را قسی نموده تا به خوبی بتواند پیش از آنکه زنگار دل، او را به هلاکت افکند، بیماری دل و در واقع قساوتش را معالجه نماید. کاملاً واضح است که چنین کاری، بس بزرگ و دشوار است. خداوند متعال نیز ما را از قلب سخت، بسته، مریض و کور و از قلبی که آن را زنگار گناه در بر گرفته یا از قلبی که مهر خورده و پذیرای حق و حقیقت نیست، برحذر داشته است.

آنچه پیش روی دارید، کوششی است در جهت شناسایی عوامل ضعف ایمان و راههای پیشگیری و درمان این بیماری مهلک؛ از خداوند متعال می‌خواهم که از این اثر به من و برادران مسلمانم فایده برساند و به تمام

کسانی که در انتشار این کتابچه سهمی داشته‌اند، پاداش کامل عنایت فرماید. همچنین از خدا می‌خواهم که دل‌هایمان را نرم و حق‌پذیر گرداند و بر هدایت و راه درست موفق فرماید.

پیامدها و نشانه‌های ضعف ایمان

ضعف ایمان، بسان بیماری نشانه‌ها و آثار گوناگونی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ارتکاب معصیت و گناه: برخی از کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، بر انجام معصیت تداوم می‌ورزند و بعضی نیز بی‌پروا گناهان گوناگونی مرتکب می‌شوند و آن قدر معصیت می‌کنند که سرانجام گناه کردن برایشان یک عادت می‌شود و زشتی آن اندک‌اندک و به تدریج از دل‌هایشان زایل می‌گردد و کار به جایی می‌کشد که آشکارا دست به گناه می‌زنند. در حدیثی آمده است: «تمام اَمّت من بخشیده می‌شوند، مگر کسانی که آشکارا گناه می‌کنند و در گناه آشکارا، این نیز داخل است که شخصی، شبانه کار گناهی انجام دهد و در حالی که خداوند، گناهش را پوشیده داشته، صبحگاهان بگوید: فلانی! من دیشب چنین و چنان کرده‌ام؛ او شب را در حالی صبح کرده که پروردگارش، گناه او را پوشیده داشته و خودش در حالی صبح می‌کند که پوشش خداوندی را از گناهش می‌دزد و گناهش را برملا می‌سازد»^(۱).

۲- قساوت قلب و سنگدلی: یکی از نشانه‌های ضعف ایمان این است که شخص حس کند قلبش همانند سنگ سختی شده که نه چیزی از آن

۱- روایت بخاری، (فتح الباری: ۴۸۶/۱۰).

می‌تراوند و از چیزِی اثر می‌پذیرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً﴾ [البقرة: ۷۴].

یعنی: «سپس دلهای شما سخت شد و همچون سنگ یا سخت‌تر از سنگ گشت».

شخص سخت‌دل یا سنگدل، به موعظه‌ی مرگ یا دیدن جنازه‌ها و مرده‌ها پند نمی‌گیرد و متأثر نمی‌شود. حتی ممکن است خودش جنازه‌ای به دوش کشد و یا به خاک سپارد، اما متأثر نگردد و مانند سنگ از گذر بر قبرها (قبرستان) به حس و هیجان نیاید و دگرگون نشود.

۳- بی‌دقتی و حواس‌پرتی در انجام عبادات: در این حالت، همواره ذهن و حواس فرد به هنگام نماز، تلاوت قرآن، دعا و ... جمع نیست و جا به جا می‌پرد و نمی‌تواند در معانی و مفاهیم اذکار تدبّر و اندیشه کند و عبارات را اگر حفظ باشد، به ترتیب و دیکته‌وار می‌خواند و اگر به دعای خاصی در وقت مشخصی عادت کرده باشد، بی‌آنکه بفهمد چه می‌خواند، زبانش حرکت می‌کند و کلمات ادا می‌شود. اما خداوند سبحان، «دعای قلب غافل و غفلت‌زده را نمی‌پذیرد»^(۱).

۴- تنبلی و سستی در انجام عبادات: ضعف ایمان باعث می‌شود، انسان در انجام وظایف شرعی سستی کند و اگر هم به عبادت و ادای وظیفه‌ای شرعی بپردازد، تنها حرکات تهی و بی‌روحی انجام می‌دهد. خداوند متعال، ویژگی منافقان را چنین بیان فرموده است: ﴿وَإِذَا قَامُوا

۱- روایت ترمذی، شماره‌ی (۳۴۷۹)، السلسلة الصحيحة (۵۹۴).

إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى» [النساء: ۱۴۲]. یعنی: «منافقان هنگامی که برای نماز برمی‌خیزند، سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند».

یکی از نشانه‌های ضعف ایمان این است که اگر وقت عبادت یا کار نیکی فوت یا سلب گردد، شخص اندوهگین نمی‌شود؛ این مسأله نشانگر عدم توجه شخص به دریافت پاداش است. شخص سست ایمان، در حالی که توانایی حج دارد، حج را به تأخیر می‌اندازد و یا موقع جهاد می‌گذرد و او نشسته است؛ ضعف ایمان باعث می‌شود از نماز جماعت و سپس از نماز جمعه غفلت ورزد و برای رفتن به مسجد شتاب نکند. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «هیچ قومی، پیوسته از صف اول باز نمی‌ماند تا آنکه خداوند، نتیجه‌ی کارشان را در آتش پس می‌دهد»^(۱). شخصی که به انجام عبادات بی‌رغبت شده، چنانچه خواب بماند و نمازش قضا شود و یا به هر ترتیبی نمازهای سستش و اذکار و اورادی را که انجام می‌داده، از دست بدهد، احساس خودخوری و پشیمانی نمی‌کند و نمی‌کوشد قضای آن را انجام دهد و جبران‌ش نماید؛ بلکه چنین شخصی از روی عمد، سنت‌ها و فرایض کفایی را ترک می‌کند؛ گاهی در نماز عید که بنا بر باور برخی از علما واجب است، حاضر نمی‌شود یا به وقت کسوف و خسوف نماز نمی‌گذارد و در تشییع جنازه و نماز آن شرکت نمی‌کند و از اجر و پاداش روگردان است و برخلاف کسانی که در کسب نیکی‌ها شتاب می‌کنند، خود را بی‌نیاز می‌پندارد. او با کسانی که خداوند، آنها را به سرعت و شتاب در نیکی‌ها ستوده فرق دارد. خدای متعال می‌فرماید:

۱- روایت ابوداود (۶۷۹)، صحیح الترغیب (۵۱۰).

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَلْسِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۰].

یعنی: «آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند و با رغبت و ترس، ما را به فریاد می‌خواندند و همواره از ما می‌ترسیدند». از نشانه‌های سستی و تنبلی در عبادات، کوتاهی کردن نسبت به نمازهای سنت، تهجد و دیگر نوافل و همچنین دیر به مسجد رفتن است. به طور مثال اصلاً به ذهنش نمی‌رسد که نمازی به نام ضحی (چاشت) وجود دارد و نسبت به خواندن دو رکعت نماز توبه و استخاره هم بی‌توجه است.

۵- تنگدلی، گرفتگی روحی، بدخلقی و بی‌مزاجی: معمولاً در اثر ضعف ایمان بر انسان حالاتی چیره می‌گردد که گویا چیز سنگینی به دوش می‌کشد و در نتیجه‌ی آن در خود به گونه‌ای فرو می‌رود که به اندک چیزی دلتنگ، ناراحت و آزرده‌خاطر می‌شود و از کارهای اطرافیانش دلگیر می‌گردد و عزّت نفسش را از دست می‌دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی ایمان را این گونه تعریف کرده‌اند که: «ایمان عبارتست از صبر و عزّت (نفس)»^(۱) و در بیان ویژگی مؤمن فرموده‌اند: «با دیگران انس می‌گیرد و مورد الفت نیز واقع می‌شود و نیکی و خیری نیست در کسی که (با دیگران) انس و سازگاری نمی‌یابد و مورد الفت و هماهنگی قرار نمی‌گیرد»^(۲).

۱- السلسلة الصحيحة، ج ۲، ص ۸۶، حدیث شماره‌ی (۵۵۴).

۲- السلسلة الصحيحة، (۴۲۷).

۶- **عدم تأثر از آیات قرآن:** ضعف ایمان سبب می‌شود، انسان نه از وعده و وعید قرآن اثر پذیرد و نه از امر و نهی آن. شخص ضعیف الایمان از تلاوت و شنیدن آیه‌هایی که در وصف قیامت است، دگرگون نمی‌شود و بلکه از شنیدن قرآن خسته می‌گردد و توان تلاوت قرآن را ندارد و نمی‌تواند پیوسته قرآن بخواند؛ هر بار که قرآن را باز می‌کند، خیلی زود می‌بندد و اصلاً یارای تلاوت قرآن در او نیست.

۷- **غفلت از ذکر و دعا:** ضعف ایمان سبب می‌شود، انسان از ذکر خداوند و دعا و تضرع به پیشگاه او غفلت ورزد. اصلاً بر چنین شخصی ذکر خدا دشوار است و هر زمانی هم که دستش را به دعا می‌گشاید و بلند می‌کند، خیلی زود در فکر بستن دست‌ها و اتمام دعا است. از چنین حالتی باید ترسید که خداوند متعال، آن را یکی از ویژگی‌های منافقان برشمرده است:

﴿وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۲].

یعنی: «و منافقان، خدا را کمتر یاد می‌کنند».

۸- **بی‌توجهی نسبت به نافرمانی خدا و عدم ناراحتی و خشم از بی‌حرمتی به دستورات الهی:** یکی دیگر از عوارض و نشانه‌های ضعف ایمان است. ضعف ایمان سبب می‌شود، فروغ غیرت در دل فرو کشد و در پی آن اعضا و جوارح از انکار بدی‌ها باز آیند؛ شخصی که به این حالت گرفتار شده، نه به کار نیک و معروفی فرا می‌خواند و نه از منکری باز می‌دارد و حتی با دیدن نافرمانی خدا نیز در چهره‌اش دگرگونی و ناراحتی نمی‌آید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بیان ویژگی چنین قلبی فرموده‌اند: «فتنه‌ها بر

دل، آن چنان پهن و پدیدار می‌گردد که حصیر دفعه، او دو قسمت، قسمت در جایی تُنک و پهن می‌شود؛ هر قلبی که فتنه‌ها در آن وارد شود، بر آن نقطه‌ای سیاه ایجاد می‌شود». و کار به جایی می‌کشد که رسول خدا ﷺ در حدیث دیگری می‌فرماید: «سیاه آمیخته با سفید (خاکسترگون) می‌شود و چون کوزه‌ی وارونه و شکسته (بدرد نخور می‌گردد که) نه معروف و نیکی را می‌شناسد و نه منکر و بدی را بد می‌داند (و گنجایش پذیرش خیر و نیکی را در خود ندارد و نمی‌تواند چیزی بازشناسد)، مگر آنچه از هوا و خواهش در او جای گرفته است»^(۱). شخصی که فروغ غیرت و ایمان در دلش فرو کشیده، محبت نیکی و زشتی منکر و بدی از قلبش می‌رود و همه چیز اعم از نیک و بد در نزد او برابر و همسان می‌شود و دیگر انگیزه‌ی نیکی از وجودش رخت بر می‌بندد و نیروی بازدارنده‌ای در وجودش نمی‌ماند که او را از بدی باز دارد و ممکن است کارش به جایی کشد که اگر به او خبر رسد در جای دیگری فلان عمل زشت صورت گرفته، خرسند و خشنود شود؛ چنین شخصی، همسان و همانند گنهکاران و کسانی که در محل گناه حاضر بوده‌اند، گنهکار می‌گردد. در حدیث صحیحی آمده است: «هرگاه در محلی گناه شود و شخصی آنجا حاضر باشد و آن بدی و گناه را ناپسند شمارد، مانند کسی است که حضور نداشته (و بر او گناهی نیست) و هر کس در محل انجام گناه حاضر نباشد، اما به آن راضی و خرسند شود، مانند کسی است که حضور داشته (و از

منکر منع نکرده است»^(۱). این رضایت قلبی که در حدیث بیان شد، همان گناهی را برای شخص در پی دارد که گویا در محلّ معصیت حاضر بوده است.

۹- محبت برتری و چیرگی بر دیگران (سیطره‌طلبی): نشانه و

عارضه‌ی دیگر ضعف ایمان است که اشکال گوناگونی دارد؛ از جمله:

* حس ریاست‌طلبی بدون در نظر داشتن میزان مسؤولیت‌ها و خطرهایی که در ریاست وجود دارد؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ریاست‌طلبی برحذر داشته و فرموده‌اند: «شما بر امارت و ریاست حرص و آز می‌ورزید، در حالی که این امارت برای شما در روز قیامت، (سبب) ندامت و پشیمانی خواهد بود؛ (ریاست) آغاز نیکی دارد و پایان بدی»^(۲). یعنی ریاست با پست و جاه و همچنین ثروت و برخی لذا یذ دیگر آغاز می‌شود و با عزل شدن یا کشته شدن پایان می‌یابد و در روز قیامت نیز باید پاسخگوی تبعات ریاست بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «اگر بخواهید، شما را از حقیقت امارت آگاه می‌کنم؛ ابتدای آن نگرانی و توبیخ است؛ میانه‌اش پشیمانی و آخرش عذاب روز قیامت است مگر کسی که (در امارتش) عدل پیشه کرده، (چنین نیست)»^(۳). اگر کسی پست ریاست را برعهده گیرد تا با عدالت، خیرخواهی و کوشش تمام، همچون یوسف علیه‌السلام به انجام وظایف و

۱- روایت ابوداود (۴۳۴۵) و صحیح الجامع (۶۸۹).

۲- روایت بخاری (۶۷۲۹).

۳- روایت طبرانی در الکبیر، (۷۲/۱۸)، صحیح الجامع (۱۴۲۰).

مسئولیت‌هایش همت گمارد و شخص شایسته‌تری هم وجود نداشته باشد، در این صورت ریاست را برای آن فرد، نعمت و کرامت می‌دانیم؛ البته در بیشتر مواقع، ریاست و ریاست‌طلبی ریشه در میل وافر به مهتری، ترقی‌خواهی و سیطره‌طلبی بر دیگران دارد که عمده‌تاً در جهت تضييع حقوق دیگران می‌باشد و شخص می‌خواهد از طریق رسیدن به چنین جایگاهی، بر مقرر فرماندهی و مسند امر و نهی نشیند.

* بالانشینی در جلسات و خودستایی و تحمیل شنیدن گفته‌ها و گزافه‌گویی‌هایش به دیگران: چنین شخصی همواره سعی می‌کند که در جلسات، رشته‌ی سخن را به دست گیرد؛ از اینرو به گونه‌ای عمل می‌کند که گویا زمامدار جلسه است. بالانشینی، کشتارگاهی است که رسول خدا ﷺ ما را از آن بر حذر داشته و فرموده‌اند: «از این کشتارگاه‌ها (یعنی از صدر مجالس) بر حذر باشید»^(۱).

* دوست داشتن اینکه هرگاه به میان جمعی وارد شود، برایش بر خیزند؛ این حالت، ریشه در جاه‌طلبی و خودبزرگ‌بینی نفس مریض شخص دارد. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «کسی که برخاستن مردم برای او، شادمانش می‌کند و دوست دارد بندگان خدا برایش بلند شوند، پس خانه و جایگاهش را از آتش آماده سازد»^(۲). باری معاویه رضی الله عنه به نزد ابن زبیر و ابن عامر رضی الله عنه رفت؛ ابن عامر برایش برخاست و ابن زبیر بلند نشد؛ معاویه به ابن عامر فرمود: بنشین که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هر

۱- روایت بیهقی (۴۳۹/۲)، صحیح الجامع (۱۲۰).

۲- روایت بخاری در الأدب المفرد (۹۷۷)، نگاه کنید به السلسلة الصحيحة (۳۵۷).

که دوست دارد، مردم برایش برخیزند، پس جایگاهش را از آتش آماده سازد»^(۱). این در حالی است که اگر مطابق سنت برای کسی برخیزند یا سلام و احوالپرسی را از راست شروع کنند، خشم و غضب تمام وجودش را فرا می‌گیرد. چنین فردی هر گاه به مجلسی وارد شود و جایی نیابد، انتظار دارد شخصی برخیزد و جایش را به او دهد؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله از چنین رویه‌ای بازداشته و فرموده‌اند: «هیچ شخصی، شخص دیگری را از جایش بلند نکند و سپس در جای او ننشیند»^(۲).

۱۰- بخل و آزمندی: نشانه‌ی دیگر ضعف ایمان است؛ خداوند متعال، انصار را در قرآن چنین ستوده است که: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹]. یعنی: «و انصار، مهاجران را بر خود ترجیح می‌دهند؛ هر چند که خود سخت نیازمند باشند».

خداوند متعال در ادامه‌ی همین آیه به خوبی روشن می‌سازد، آنانی که خود را از دلبستگی زیاد به مال مصون می‌دارند، رستگاران واقعی هستند. در این شکی نیست که حرص و آز بر مال و دلبستگی به آن، زاییده‌ی ضعف ایمان است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز به تناقض بخل و آز با ایمان اشاره کرده و فرموده‌اند: «بخل و ایمان هرگز در قلب بنده‌ای، یک جا نمی‌شود»^(۳).

البته حرص و آز بر انسان آثاری به جا می‌گذارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی آن را چنین شرح داده‌اند که: «از حرص و بخل برحذر باشید که

۱- روایت ابوداود (۵۲۲۹) و بخاری در الأدب المفرد (۹۷۷)، السلسلة الصحيحة (۳۵۷).

۲- روایت بخاری، نگاه کنید به فتح الباری (۶۲/۱۱).

۳- روایت نسائی، المجتبى (۱۳/۶)، صحیح الجامع (۲۶۷۸).

پیشینیان شما به سبب حرص و دلبستگی به مال هلاک شدند؛ حرص و آز، گذشتگان را به بخل فراخواند و آنان نیز بخل ورزیدند؛ بخل و آز در آنان نفوذ کرد و آنان را به گسیختگی خویشاوندی و دست کشیدن از انفاق فرا خواند و آنان نیز چنین کردند؛ حرص و آز آنان را به تبهکاری و فجور کشاند و آنان نافرمانی و تبهکاری پیشه کردند^(۱). آری بخل که زاییده‌ی ضعف ایمان است سبب می‌شود، انسان چیزی در راه خدا ندهد، هر چند که برادران مسلمانش به سبب فقر گرفتار شوند و فقر و فاقه‌شان پدیدار و نمایان باشد؛ شخص سست‌ایمان و بخیل هر چند که به صدقه و انفاق فراخوانده می‌شود، باز هم در صدقه دادن کوتاهی می‌کند. در این مبحث از کلام الهی نمی‌گذرم که فرموده است:

﴿هَآأَنْتُمْ هَآؤِلَآءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَّنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۸].

یعنی: «آگاه باشید که شما (از سوی خداوند) به انفاق در راه خدا فرا خوانده می‌شوید؛ بعضی از شما بخل می‌ورزند و هر کس بخل بورزد، در حق خودش بخل ورزیده (و به خود ضرر رسانده است). و خداوند بی‌نیاز است و قطعاً شما خود نیازمندید؛ اگر شما (از فرمان خدا و بذل جان و مال در راه او) روی برتابید، مردمان دیگر را جایگزین شما می‌کند که هرگز مانند شما نباشند (و از بذل جان و مال در راه خدا دریغ نورزند)».

۱۱- یکی دیگر از نشانه‌های ضعف ایمان این است که انسان چیزی

بگوید که عمل نمی‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۱﴾ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴿۲﴾﴾ [صف: ۲-۳].

یعنی: «ای اهل ایمان! چرا سخنی می‌گویید که خودتان به آن عمل نمی‌کنید؟ این که چیزی بگویید که به آن عمل نمی‌کنید، سبب خشم بزرگ خدا می‌گردد (و در نزد خدا گناه بزرگی محسوب می‌شود)».

قطعاً اینکه انسان چیزی بگوید و خود به آن عمل نکند، نوعی نفاق می‌باشد. هر کس عملش مطابق گفته‌هایش نباشد، نزد خدا و مردم نکوهیده است. جهنمیان نیز در آتش جهنم به حقیقت کسانی پی می‌برند که در دنیا آنان را به نیکی‌ها فرا می‌خواندند و خود نیکی نمی‌کردند و یا از بدی‌ها باز می‌داشتند و خود مرتکب بدی می‌شدند.

۱۲- نشانه‌ی دیگر ضعف ایمان این است که انسان بر شکست، زیان

و مصیبت برادران مسلمانش شادمان گردد. در چنین حالتی شخص سست‌ایمان به زوال نعمت از برادر مسلمانش شاد می‌شود، سبب چنین حالتی آن است که آنچه برادرش را بر او برتری می‌داد و یا از او متمایز می‌ساخت نابود شده و دیگر دلیلی وجود ندارد که شخص در برابر آن بنده‌ی بلا دیده احساس حقارت کند.

۱۳- کوچک شمردن برخی از اعمال از لحاظ کراهیت و ناپسندی؛

عارضه‌ای است که به خاطر ضعف ایمان در انسان به وجود می‌آید. در این حالت انسان، صرفاً از زاویه‌ی گناه به اعمال می‌نگرد که یا آیا چنین عملی

گناه دارد یا نه؟! چنین انسانی به هنگام پرس و جو درباره‌ی اعمال اصلاً از خوبی‌ها نمی‌پرسد و در پی نیکی نیست؛ بلکه سؤال می‌کند: آیا چنین عملی گناه است یا نه؟ یا می‌پرسد: آیا این عمل حرام است یا مکروه؟ معمولاً چنین منشی انسان را در دام مکروهات گرفتار می‌سازد و باعث می‌شود سرانجام به امور حرام مبتلا گردد؛ در شخصیتی که عوامل بازدارنده از انجام مکروهات وجود ندارد، همواره این بدی و ضعف جای گرفته که برخی نیک‌های معمولی را کوچک می‌پندارد. قطعاً کوچک انگاشتن نیکی‌های معمولی، انسان را از انجام اعمال پرفضیلت و بزرگتر محروم می‌کند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «هر کس که به شبهات بپردازد، مرتکب حرام می‌شود. آن چنان که انتظار می‌رود چوپانی که در اطراف منطقه‌ی قروق شده، گوسفندانش را می‌چراند، وارد محدوده‌ی قروق شود و گوسفندان را در آنجا چرا دهد»^(۱).

برخی از مردم، هنگامی که درباره‌ی چیزی استفتاء می‌کنند و حکم شرعی می‌گیرند که مورد سؤال آنها حرام است، می‌پرسند: حرمت آن شدید است یا نه؟! و یا می‌پرسند: این عمل، چقدر گناه دارد؟! در چنین افرادی، توجه خاصی نسبت به دوری از گناهان و بدی‌ها یافت نمی‌شود؛ بلکه در آنان استعداد و زمینه‌ی انجام گناهان پیش پا افتاده یا به اصطلاح معمولی وجود دارد. آنان، معمولاً گناهان صغیره را کوچک و معمولی می‌پندارند که همین امر سبب می‌شود، نسبت به انجام گناهان و ارتکاب حرام، گستاخ شوند و موانع و عوامل بازدارنده، از سر راهشان برداشته

۱- حدیث در صحیحین روایت شده است.

شود. به همین خاطر رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «افرادی را از اتم سراف دارم که روز قیامت با نیکی‌هایی به پهنه‌ی کوهها حاضر می‌شوند و خداوند، اعمالشان را چون گرد و غباری پراکنده می‌کند». ثوبان رضی الله عنه عرض کرد: ویژگی‌هایشان را برای ما بیان کنید تا ما ندانسته از آنان نباشیم. فرمودند: «آنها برادران شما هستند و از جنس و پوست خودتان و از شب، بهره می‌گیرند آن گونه که شما شبها قیام می‌کنید؛ اما در خلوت و تنهایی، به محارم الهی بی‌حرمتی می‌کنند و مرتکب حرام می‌شوند»^(۱). آری، شخصی که در او زمینه‌ی گناه وجود دارد، بی‌پروا مرتکب حرام می‌شود و این، بدتر از کسی است که با دودلی و پروا به حرام می‌پردازد؛ گرچه هر دو بر خطر و لبه‌ی هلاکت و تیره‌بختی هستند. افرادی که گناهان را کوچک و سبک می‌شمارند، ایمان ضعیفی دارند که اگر عمل زشتی هم مرتکب شوند، آن را بد و زشت نمی‌دانند. ابن مسعود رضی الله عنه حال مؤمن و منافق را چنین بیان کرده است که: «مؤمن، گناهِش را چنان بزرگ می‌بیند که گویا زیر کوهی نشسته و از این می‌ترسد که زیر کوه هلاک شود؛ اما فاجر، گناهِش را چون مگسی می‌داند که بر بینیش می‌نشیند و او، با دستش مگس را دفع می‌کند»^(۲).

۱۴- کوچک پنداشتن نیکی‌ها و عدم توجه به حسنات معمولی، یکی از نشانه‌های ضعف ایمان است. رسول اکرم ﷺ به ما آموزش داده‌اند که نیکی‌ها را کوچک ندانیم. امام احمد رحمته الله از ابی جری هجیمی

۱- روایت ابن ماجه (۴۲۴۵)، صحیح الجامع (۵۰۲۸).

۲- روایت بخاری، فتح الباری (۱۰۲/۱۱)، نگاه کنید به تعلیق التعليق (۱۳۶/۵).

چنین روایت کرده است که وی می‌گوید: به نزد رسول خدا ﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خدا، ما قومی صحرانشین هستیم؛ پس به ما چنان چیزی یاد بدهید که خداوند متعال به وسیله‌ی آن به ما نفع (و ثواب) برساند؛ فرمودند: «هیچ چیزی از نیکی و خوبی را کوچک و حقیر مپندار؛ هر چند که با دلت، ظرف کسی را که آب می‌خواهد، پُر آب کنی و یا اینکه با چهره‌ای شاد و در حال گشاده‌رویی، با برادرت سخن بگویی»^(۱). اگر شخصی برای برداشتن آب از چاه آمد و دیگری با دلوش، ظرف او را آب کرد، عمل بزرگی انجام داده که هرچند معمولی و پیش پا افتاده به نظر می‌رسد، نباید آن را کوچک دانست. همین‌طور ملاقات برادران مسلمان، با گشاده‌رویی؛ تمیز کردن مسجد و برداشتن سیخ و کاه از آن به قدری باارزش است که تأثیر زیادی در آمرزش گناهان دارد و پروردگار مهربان نیز، پاسخ چنین کرده‌هایی را به نیکی می‌دهد. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «شخصی، بر راهی می‌گذشت که شاخه‌ی درختی بر آن افتاده بود؛ گفت: به خدا سوگند، این شاخه را از سر راه مسلمانان بر می‌دارم تا آنان را نیازارد؛ و به خاطر همین عمل، وارد بهشت شد»^(۲).

در کسی که برخی اعمال نیک را کوچک و حقیر می‌پندارد، نوعی بدی و خلل نهفته است که حداقل پیامد چنین منشی این است که از انجام برخی اعمال که ارزش بزرگی دارند، محروم می‌گردد. رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «هرکس از راه مسلمانان، چیز آزاردهنده‌ای را بردارد، برایش

۱- مسند احمد (۶۳/۵)، السلسلة الصحيحة (۱۳۵۲).

۲- روایت مسلم، شماره‌ی (۱۹۱۴).

یک نیکی نوشته می‌شود و هر کسی که یک نیکی از او پذیرفته گردد، به بهشت داخل می‌شود»^(۱). باری معاذ^ع به همراه شخصی در مسیری می‌رفت. سنگی در راه دید و آن را برداشت و به کناری انداخت؛ آن شخص گفت: این چیست (و چرا چنین کردی)؟ معاذ^ع گفت: از رسول خدا^ص شنیدم که فرمود: «کسی که سنگی را از راه بردارد، یک نیکی برایش نوشته می‌شود و هر کس یک نیکی داشته باشد (یعنی به یک نیکی نیز) به بهشت می‌رود»^(۲).

۱۵- عدم توجه به مسایل مسلمین و عدم اقدام عملی یا اثرگذار در جهت غمخوارگی بر مسلمانان به منظور بهبود وضعیت آنان از طریق دعا، صدقه و پشتیبانی مالی و کمک‌رسانی به آنان: کسی که نسبت به مسایل مسلمانان بی‌خیال می‌باشد، شخص سرد و بی‌عاطفه‌ای است که در قبال مصیبت‌های برادران مسلمانانش اعم از چیرگی دشمنان بر آنان و خشونت و دیگر حوادث مصیبت‌بار در نقاط مختلف دنیا احساس مسؤولیت نمی‌کند و تنها به سلامت شخص خود از این حوادث می‌اندیشد. قطعاً این بی‌عاطفگی و بی‌مسؤولیتی نتیجه‌ی ضعف ایمان است؛ چرا که مؤمن چنین ویژگی و صفتی ندارد که نسبت به مسلمانان دیگر بی‌تفاوت باشد. رسول اکرم^ص فرموده‌اند: «جایگاه مؤمن از مجموعه‌ی اهل ایمان مانند منزلت سر در بدن است؛ مؤمن آن‌گونه برای

۱- روایت بخاری در الأدب المفرد (۵۹۳)، السلسلة الصحيحة (۳۸۷/۵).

۲- المعجم الكبير از طبرانی (۱۰۱/۲۰)، السلسلة الصحيحة (۳۸۷/۵).

اهل ایمان دردمند و آزرده است که بدن به دردِ سر، آزرده و دردمند می‌گردد»^(۱).

۱۶- گسیخته شدن روابط دوستی و برادری، نشانه‌ی دیگری از ضعف ایمان است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«در میان دو نفر که به خاطر خدا یا اسلام با هم دوستی می‌ورزند، اولین بزه و گناهی که یکی از آنان انجام دهد، فاصله می‌اندازد»^(۲). آری، این فرموده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله دلیلی است بر اینکه بدی و ناخجستگی گناه بر روابط برادری نیز اثر می‌گذارد و روابط را به تیرگی و گسیختگی می‌کشاند. لذا اینکه انسان هر از چند گاهی میان خود و دوستش احساس دوری و بیگانگی می‌کند، نتیجه‌ی کم شدن فروغ ایمان در دل‌ها به سبب ارتکاب معصیت است. چرا که خداوند متعال محبت انسان گنهکار را از دل مؤمنان بیرون می‌کشد و کار به آنجا می‌رسد که شخص گنهکار در میان مردم چنان وضعیت و زندگی بدی می‌یابد که از نگاه مردم می‌افتد، خوار و ناچیز می‌گردد و حرمت و احترامش شکسته می‌شود؛ دیگر مؤمنان به او مهر و محبت نمی‌ورزند. نتیجه‌ی گسیختن روابط دوستانه و برادرانه این است که حمایت الهی نیز از آنان برداشته می‌شود؛ چرا که خداوند حامی و پشتیبان اهل ایمان است و مؤمن نیز اهل مهر و دوستی.

۱۷- عدم احساس مسؤولیت در قبال دین: ضعف ایمان سبب می‌شود انسان در جهت خدمت دین و گستراندن باورها و ارزش‌های دینی

۱- مسند احمد (۳۴۰/۵)، السلسلة الصحيحة (۱۱۳۷).

۲- روایت بخاری در الأدب المفرد (۴۰۱)، مسند احمد (۶۸/۲)، السلسلة الصحيحة (۶۳۷).

نکوشد. این در حالی است که اصحاب رسول خدا ﷺ بلافاصله پس از پذیرش اسلام، احساس مسؤولیت می‌کردند. اگر به زندگی صحابه بنگریم نمونه‌های بی‌شماری می‌بینیم که آنان چقدر و چگونه در قبال دین احساس مسؤولیت می‌نمودند؛ از میان آنان می‌توان به طفیل بن عمروؓ اشاره کرد که بلافاصله پس از پذیرش اسلام، به میان قوم و قبیله‌اش رهسپار شد تا آنان را به سوی خداوند بزرگ فرا خواند! او بلافاصله پس از پذیرش اسلام دریافت که مسؤولیتی بزرگ فراروی او است و باید برای دعوت به میان قومش برود. وی برای این کار از رسول خدا ﷺ اجازه خواست و در حالی به میان قومش بازگشت که دعوتگری بزرگ شده بود که به سوی خداوند پاک و بلندمرتبه فرا می‌خواند. اما اینک فاصله‌ی زمانی زیادی میان پابندی مردم به دین و هنگام پیوستن آنان به قافله‌ی دعوت الی الله وجود دارد. قطعاً صحابه‌ی رسول خدا ﷺ چنین نبودند که امروز مسلمان شوند و معلوم نباشد که چه زمانی دعوتگر و داعی می‌شوند. بلکه آنان بلافاصله پس از مسلمان شدن، از جرگه‌ی کافران می‌گیسختند و رویاروی آنان می‌ایستادند و ضمن بیزاری و دوری جستن از آنان در صف جهاد با کافران قرار می‌گرفتند. به طور نمونه، می‌توان به ثمامه بن أثالؓ - رئیس اهل یمامه - اشاره کرد که اسیر شد و او را به مسجد آوردند و بستند. رسول خدا ﷺ اسلام را به او عرضه فرمود؛ خداوند متعال، نور ایمان را در دلش تاباند و او اسلام را پذیرفت؛ برای عمره به مکه رفت. آنجا به کفار قریش چنین خطاب کرد: «پس از این به شما یک دانه‌ی گندم هم از یمامه نخواهید رسید مگر آنکه رسول خدا ﷺ

در این باره اجازه‌ای صادر فرمایند»^(۱). آری، ثمامه رضی الله عنه مسلمان شد و بلافاصله پس از پذیرش اسلام ضمن آنکه امکانات را که در دست داشت، در خدمت دعوت قرار داد، کفّار قریش را نیز تحریم اقتصادی نمود؛ چرا که ایمان پخته‌اش از او چنین می‌طلبید و چنین کار سترگی را فرا رویش قرار می‌داد.

۱۸- سراسیمگی، ترس و بی‌صبری به هنگام بروز مشکل یا مصیبت، نشانه‌ی ضعف ایمان است. ضعف ایمان سبب می‌شود انسان در شداید و بلایا توازنش را از دست بدهد؛ به گونه‌ای اندامش به لرزه می‌افتد، پریشان‌خاطر می‌گردد و چشمانش از ترس خیره و وحشت‌زده می‌شود. شخص سست ایمان به هنگام مصیبت طوری گیج و سراسیمه می‌شود که ترس و اندوه سراسر وجودش را فرا می‌گیرد و پلک‌های چشمش در هم فشرده و کیپ می‌گردد و نمی‌تواند با دلی استوار و قوی با مشکل مواجه شود. قطعاً همه‌ی اینها به سبب ضعف ایمان است و اگر ایمان شخصی محکم و استوار باشد، در رویارویی با مشکلات و بلایای بزرگ توان و طاقت دارد.

۱۹- بحث و جدل بیش از حد و قیل و قال‌های الکی از نشانه‌های ضعف ایمان است که دل را سخت می‌کند و می‌میراند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث صحیحی فرموده‌اند: «هیچ قومی پس از هدایتی که بر آن بودند، گمراه نشدند مگر به سبب آنکه بحث و جدل در آنان زیاد شد»^(۲). بحث

۱- روایت بخاری، نگاه کنید به فتح الباری (۸/۸۷).

۲- مسند احمد (۵/۲۵۲)، صحیح الجامع (۵۶۳۳).

غیرعملی که در آن هدف درستی دنبال نشود، سبب دوری انسان از راه درست و مستقیم می‌گردد. متأسفانه امروز جرّ و بحث‌های بی‌مورد رو به فزونی نهاده و مردم، بدون دانش، استدلال درست و رهنمودهای دینی و روشنگر با هم بحث می‌کنند. برای ترک این ویژگی زشت و نکوهیده، همین فرموده‌ی رسول خدا ﷺ کفایت می‌کند که: «من ضمانت می‌کنم خانه‌ای از خانه‌های بهشت برای هر کسی که جدال و مباحثه را هرچند که محقّ باشد، واگذارد»^(۱).

۲۰- خردگرایی محض، نشانه‌ی دیگر سُست‌ایمانی است. در این حالت شیوه‌ی سخن گفتن انسان، صرفاً عقلانی می‌گردد و در آن هیچ نشانه‌ای از ایمان و ارزش‌های دینی دیده نمی‌شود. شخص ضعیف‌الایمان و خردگرا همواره به گونه‌ای سخن می‌گوید که در سخنانش اثری از کلام خدا، فرموده‌های پیامبر ﷺ و سخنان سلف صالح یافت نمی‌شود.

۲۱- دلبستگی به دنیا و اشتیاق بی‌حد و حصر به آن، از عوارض **ضعف ایمان** است، شخصی که آسایش و راحتی را در اسباب دنیا می‌پندارد، قلبش به گونه‌ای به دنیا وابسته می‌گردد که اگر از خوشی‌ها و بهره‌های دنیوی از قبیل مال، پست و مقام و یا مسکن، چیزی از دست بدهد، آزرده و غمگین می‌شود و از آنجا که همانند برخی دیگر به آنچه می‌خواهد، دست نمی‌یابد، خودش را بینوا و ضرردیده می‌انگارد. این شخص با دیدن برادر مسلمانش که در امور دنیوی از او پیش افتاده، به رنج و آزرده‌گی بیشتری می‌افتد و حتی بر او حسد می‌ورزد و آرزو می‌کند

۱- روایت ابوداود (۱۵۰/۵)، صحیح الجامع (۱۴۶۴).

نعمت‌های برادر مسلمان‌ش نابود و زایل گردد. قطعاً این حالت با ایمان سازگاری ندارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «در قلب بنده، دو چیز با هم جمع نمی‌شود: ایمان و حسد»^(۱).

۲۲- تجمل‌گرایی و توجه بیش از حد به خوراک، پوشاک، مسکن و سواری، نشانه‌ی دیگری از عوارض ضعف ایمان است. شخص سست‌ایمان، به ظواهر و تجملات اهمیت وافری می‌دهد و همواره سعی می‌کند خودش را با شیک‌پوشی و پوشیدن لباس‌های گران‌قیمت بپاراید و خانه‌اش را لوکس و آراسته نماید؛ وی همواره مال و وقتش را در امور غیرضروری و زیوربندی صرف می‌کند و با وجود این همه ریخت و پاش هیچ توجهی به نیازمندی‌های شدید برادران مسلمان‌ش ندارد. ضعف ایمان سبب می‌شود انسان آن چنان به خود و تجمل‌گرایی مشغول شود که در رفاه‌طلبی و خوشگذرانی غوطه‌ور گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که معاذبن جبل رضی الله عنه را به یمن فرستادند، او را چنین وصیت کردند که: «از خوشگذرانی پرهیز که بندگان (نیک) خدا خوشگذران نیستند (و زندگی را در ناز و نعمت به سر نمی‌کنند)»^(۲).

۱- روایت نسایی، نگاه کنید به المجتبی (۱۳/۶) و صحیح الجامع (۷۶۲۰).

۲- روایت ابونعیم در الحلیة (۱۵۵/۵)، السلسلة الصحيحة (۳۵۳)، این حدیث را امام احمد در المسند (۲۴۳/۵) به الفاظ دیگری روایت کرده است.

عوامل ضعف ایمان

ضعف ایمان، عوامل و علّت‌های زیادی دارد که برخی از آنها با نشانه‌ها و عوارض ضعف ایمان مشترک هستند، از آن دسته عوامل و نشانه‌های مشترک ضعف ایمان می‌توان به مشغولیت بیش از حد به دنیا و همچنین ارتکاب معصیت اشاره کرد. اینک به دیگر عوامل ضعف ایمان می‌پردازیم که عبارتست از:

۱- دوری دراز مدّت از فضاهای ایمانی، بستر و سبب ضعیف شدن ایمان است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿١٦﴾﴾ [الحديد: ۱۶].

یعنی: «آیا برای مؤمنان وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان به هنگام یاد خدا و آنچه از حق و حقیقت فرو فرستاده، بلرزد؟ و آیا هنگام آن نیست که مانند کسانی نباشند که قبلاً برایشان کتاب فرستاده شده و سپس زمان طولانی بر آنان سپری شده (و با دوری از دوران پیامبران) دل‌هایشان سخت شده است و بیشترشان فاسق گشته‌اند».

این آیه، به خوبی نشان می‌دهد که دوری دراز مدّت از فضاهای ایمانی سبب ضعیف شدن ایمان در دل است. به طور مثال شخصی که مدّتی

طولانی به سبب کار یا سفری از برادران دینی‌اش دور می‌افتد، گویا از فضای ایمانی که در سایه‌ی آن می‌زیسته و از آن قوت قلب و نور ایمان می‌گرفته، دور می‌گردد. مؤمن ویژگی و صفتی دارد که معمولاً بیش از آن که به خود پردازد و به خود مشغول باشد، با برادرانش همراهی و همنشینی می‌کند. حسن بصری رحمته الله می‌گوید: «برادرانمان، در نزد ما ارزش و فایده‌ی بیشتری از خانواده‌مان دارند؛ خانواده ما را به یاد دنیا می‌اندازند و برادرانمان، ما را به یاد آخرت وا می‌دارند».

اگر دوری از فضاهای ایمانی به درازا کشد و ادامه یابد، به گونه‌ای باعث خلوت‌گزینی انسان می‌شود که محبت و دوستی جایش را به گریز از فضاهای ایمانی می‌دهد و در پی آن دل، سخت و تاریک می‌گردد و نور ایمان، کم‌فروغ و خاموش می‌شود. این حالت معمولاً در مرخصی‌هایی که انسان به سفر می‌رود یا پس از نقل مکان به جاهای دیگر به منظور کار یا درس پدیدار می‌گردد.

۲- دوری از صلحا و الگوهای نیک و نمونه: فردی که به دست انسان نیک و شایسته‌ای آموزش می‌بیند، علم سودبخش، عمل صالح و قوت ایمان را به خوبی به دست می‌آورد و از داشته‌های علمی، اخلاقی و صفات نیک و ارزشمند او بهره می‌جوید. حال اگر این شخص از آن مربی و نمونه‌ی نیک و شایسته دور افتد، در دلش احساس سختی می‌کند. چنین حالتی پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله به صحابه دست داد که خودشان به آن تصریح نموده‌اند که: «قلب‌هایمان معیوب و دگرگون شد»؛ آنان را چنان تنهایی و هراسی در بر گرفت که قابل وصف نیست؛ آنان مربی، معلم و

الگوی بزرگشان را از دست داده و به گونه‌ای شده بودند که وضعیشان در آن حالت بدین‌گونه بیان شده است: «مانند گله‌ی (بی‌چوپان)، در شب تار و بارانی، پریشان شده بودند». اما رسول خدا ﷺ پس از خود چنان یارانی به جا گذاشت که هریک از آنان برای جانشینی آن حضرت شایستگی داشت و برخی پیشوای دیگران قرار گرفتند. اما اینک مسلمانان بیش از هر زمان دیگری نیاز به پیشوا و الگویی دارند که گردش جمع آیند و به او نزدیک شوند.

۳- دوری از فراگیری علوم دینی و قطع رابطه با کتاب‌های ایمانی و

آثار سلف صالح که دل‌ها را زنده می‌کند. خوشبختانه کتاب‌های زیادی وجود دارد که ایمان را در قلب خواننده بر می‌انگیزد و سبب خیزش نیروهای ایمانی نهفته و خفته در وجودش می‌گردد. قطعاً کتاب خدا (قرآن مجید) در رأس این کتاب‌های اثرگذار قرار دارد و پس از آن کتاب‌های حدیث و آثار گرانبها و ارزشمند علما با محتوای نصیحت و مفاهیم شیوا، قرار می‌گیرد. همچنین کتاب‌هایی مانند کتاب‌های ابن قیم و ابن رجب و ... که با اسلوب قوی و جالب به بیان عقاید اسلامی می‌پردازد، قلب‌های مرده و غبارآلود را زنده می‌کند. باید دانست که دوری از مطالعه‌ی چنین کتاب‌هایی و همچنین زیاده‌روی در خواندن کتاب‌های صرفاً فکری و ادبی یا کتاب‌های اصول و فقهی که عاری از دلایل شرعی است، در پاره‌ای از موارد سبب سختی دل می‌شود. منظور بنده از این نوشتار، نکوهش کتاب‌های ادبی، اصول، فقه و مانند آن نیست. بلکه منظورم تذکری است به کسانی که از کتاب‌های تفسیر و حدیث روگردان هستند و فقط در

کتاب‌های ادبی و امثال آن مطالعه دارند. قطعاً کتاب‌های تفسیر و حدیث، حاوی مطالب پرارزشی است که قلب انسان را با خداوند متعال و باورهای راستین شریعت پیوند می‌دهد. مثلاً هنگامی که صحیحین (صحیح بخاری و مسلم) را مطالعه می‌کنیم، به ما چنان احساسی دست می‌دهد که گویا در دوران رسول خدا ﷺ و به همراه صحابه در فضای ایمانی آن روز زندگی می‌کنیم و با خواندن سیرت و زندگی آنان، نسیم ایمان بر وجودمان می‌وزد و رخدادهای ایمان‌افزای آن روزگار به یاد می‌آید:

أَهْلُ الْحَدِيثِ هُم أَهْلُ الرَّسُولِ وَإِنْ لَمْ يَصُحِّبُوا نَفْسَهُ، أَنْفَاسَهُ صَحْبُوا^(۱)

آثار دوری از کتاب‌های ایمانی آن چنان بر دانش‌آموختگان فلسفه، روانشناسی و جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌هایی که با آموزه‌های اسلامی رابطه ندارد، نمایان گشته که آنان را از اسلام دور کرده است. همچنین آثار منفی این دوری از کتاب‌های ایمانی به وضوح در افرادی که به خواندن کتاب‌های خیالی و عاشقانه زندگی به سر می‌کنند، نمایان و هویدا است. همچنین آثار دوری از کتاب‌های ایمانی و دینی در کسانی که پیوسته با دلباختگی، مطالب غیرمفید روزنامه‌ها، مجله‌ها و صفحات حوادث را دنبال می‌کنند، مشهود و پدیدار می‌باشد.

۴- قرار گرفتن انسان در محیط آکنده از معصیت. اینک محیط پیرامون

ما به گونه‌ای شده که برخی به ارتکاب گناه و معصیت به خود می‌بالند، برخی به ترانه‌سرایی و آوازهای مبتذل می‌پردازند، عده‌ای سیگار می‌کشند و بعضی

۱- اهل حدیث، با آنکه با شخص رسول خدا ﷺ هم‌نشین و هم‌صحبت نشدند، پیروان واقعی ایشان هستند که با روان و اندیشه‌های آن حضرت همراه گشته‌اند.

هم به مجلات بی‌شرمانه و لوده روی می‌آورند؛ دشنام‌گویی، سخنان رکیک و دعوای خیابانی از نمودهای دیگر محیط پر فتنه‌ی اطراف ما است؛ از اینها که بگذریم قیل و قال‌های بی‌خود و الکی، غیبت، سخن‌چینی و اخبار مسابقات آن قدر در جامعه زیاد شده که قابل شمارش نیست.

اینک در بیشتر نشست‌ها و مجالس صحبت از دنیا می‌شود و هیچ‌یادی از خدا و دین نمی‌گردد. سخن از تجارت، کار، دارایی‌ها، بهره‌بری، مشکلات کاری، بیکاری، فزون‌طلبی و اضافه حقوق، پیشرفت‌خواهی و انتخابات مسایل روز شده و به گونه‌ای در رأس مباحث و توجهات مردم قرار گرفته که دیگر جایی برای مباحث دینی نمی‌گذارد. اما وضعیت خانه‌ها آن چنان خراب شده که نگو و نپرس؛ بدی‌ها آن چنان در خانه‌ها فراگیر شده که قلب مسلمان از شنیدنش پاره‌پاره و چهره‌اش درهم و ناراحت می‌شود؛ ترانه‌های شرم‌آور، فیلم‌های مبتذل و اختلاط و هم‌نشینی‌های حرام و بی‌شرمانه‌ی زنان و مردان، خانه‌های مسلمان را پر کرده است. امروزه محیط‌ها و بسترهای این‌چنینی به وجود آمده که دل‌ها را مریض و سخت می‌کند.

۵- زیاده‌روی در کارها و مشغولیت‌های دنیوی به عنوان یکی از

زمینه‌های ضعف ایمان، به حدی رسیده که دل‌ها را دربند و اسیر کرده است و به عبارت دیگر دل‌ها را به گونه‌ای تسخیر کرده که گویا دل‌ها بنده‌ی دنیا شده است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده‌اند: «بنده‌ی دینار نابود و نگوئسار شد، بنده‌ی درهم بدبخت و نابود شد»^(۱). همچنین فرموده‌ی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که: «هریک از شما را آنچه در دنیا است، همسان توشه‌ی مسافر کفایت می‌کند.»^(۱) یعنی همچنان که مقدار اندکی توشه، مسافر را به مقصد می‌رساند، برای رفع نیازمندی‌های شما نیز اندکی توشه و اسباب زندگی کفایت می‌کند. کاملاً واضح است که امروزه طمع مادی مردم طوری زیاد شده که برای افزودن مال و ثروت دنیا دست و پا می‌کنند و اشتیاق و کوشش زیادی از خود نشان می‌دهند و به دنبال تجارت و صنعت به قصد پیشرفت مادی می‌دوند. این مصداق گفته‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله است که: «خداوند متعال فرموده است: ما مال و ثروت را برای بپا داشتن نماز و دادن زکات فرو فرستاده‌ایم؛ اگر آدمی یک وادی (و درّه پر از مال و ثروت) داشته باشد، دوست دارد دوّمیش را نیز داشته باشد و اگر دارای دو وادی باشد، خواهان سوّمی است؛ شکم فرزند آدم را جز خاک پر نمی‌کند (و حرص و آزش جز با مرگ پایان نمی‌یابد)؛ سپس خداوند توبه‌ی هر توبه‌کننده‌ای را می‌پذیرد»^(۲).

۶- مشغولیت به مال و ثروت، همسر و فرزندان، عامل ضعیف شدن

ایمان است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ [الأنفال: ۲۸].

یعنی: «ای مؤمنان! بدانید که اموال و اولاد شما، مایه‌ی آزمایش هستند (و سبب هلاکت شمایند در صورتی که محبت آنان را بر محبت خدا و رسولش ترجیح دهید)».

۱- روایت طبرانی در الکبیر (۷۸/۴)، صحیح الجامع (۲۳۸۴).

۲- روایت احمد (۲۱۹/۵)، صحیح الجامع (۱۷۸۱).

همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْخَرْبِ ذَلِكَ مَتْنَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ ﴿١٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۴].

یعنی: «برای انسان‌ها، محبت شهوات (و دلبستگی به امور مادی) زینت داده شده است؛ چیزهایی از قبیل میل و دلدادگی به زنان و فرزندان و دارایی بسیار هنگفت و اسب‌های نشاندار (و سواری‌های مرغوب) و چهارپایان و کشت و زراعت. اینها کالای دنیا است و سرانجام نیک در پیشگاه خداوند است».

مفهوم این آیه این است که محبت دنیا و در رأس آن محبت زن و فرزند چنانچه بر اطاعت خدا و رسولش ترجیح داده شود، نکوهیده و زشت است؛ اما اگر محبت آنها براساس شکل شرعی مشخص شده براساس اطاعت خدا و در جایگاهی فروتر از محبت خدا و رسولش باشد، ستوده و نیک می‌باشد. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: از دنیا زنان و بوی خوش (خوشبو کننده)، به من محبوب و دوست‌داشتنی شده و روشنی چشم من در نماز نهاده شده است»^(۱).

بسیاری از مردم در پی زنان و به خاطر آنان یا به خاطر فرزندانشان از اطاعت خدا باز می‌مانند و به گناه و معصیت کشیده می‌شوند. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «فرزند، سبب حزن، ترس، جهل و بخل است»^(۲).

۱- روایت احمد (۱۲۸/۳)، صحیح الجامع (۳۱۲۴).

۲- روایت طبرانی در الکبیر (۲۴۱/۲۴)، صحیح الجامع (۱۹۹۰).

توضیح حدیث: منظور از اینکه فرزند، مایه‌ی بخل می‌باشد، این است که انسان هرگاه قصد و آهنگ می‌کند در راه خدا انفاق کند، شیطان فرزند یا فرزندان‌ش را به او خاطرنشان می‌نماید و در پی آن، انسان می‌گوید: فرزندانم به مال و ثروتم سزاوارترند، بنابراین برای آنان باید مال و ثروتی بگذارم که پس از من نیازهایشان را برآورده سازند؛ انسان با چنین پندار و وسوسه‌ای از انفاق در راه خدا بخل می‌ورزد.

فرزند، ترس‌آور است؛ یعنی هرگاه انسان می‌خواهد در راه خدا جهاد کند، شیطان به سراغش می‌آید و وسوسه می‌کند که ممکن است در جبهه‌ی جنگ و جهاد کشته شوی و فرزندان یتیم شوند و در آستانه‌ی نابودی قرار گیرند؛ این چنین است که انسان به خاطر فرزند از جهاد در راه خدا باز می‌ماند.

فرزند، مایه‌ی جهل است؛ یعنی فرزند سبب می‌شود، پدر به سبب پرداختن به امور او از دانش‌اندوزی و تلاش در تحصیل علم یا حضور در مجالس علمی و خواندن کتاب‌ها باز بماند.

فرزند، سبب حزن و اندوه است؛ یعنی هرگاه مریض شود، پدر و مادر را حزن و اندوه فرا می‌گیرد و هرگاه چیزی می‌خواهد که پدر، نمی‌تواند برایش تأمین کند، آن هنگام نیز غم و اندوه بر پدر و مادر چیره می‌گردد؛ ممکن است زمانی که فرزند بزرگ شود، با نافرمانی و بی‌توجهی به پدر و مادر، آنان را در غم و ناراحتی بیندازد.

البته باید دانست که منظور از حدیث و آنچه گذشت، نه ترک ازدواج و تولید نسل است و نه ترک تربیت فرزندان؛ بلکه مقصود این است که

انسان همواره تلاش کند تا به خاطر فرزندان و تأمین نیازهای آنان به حرام و معصیت دچار نشود.

اینک به بررسی یکی دیگر از فتنه‌ها و اسباب آزمایش در این دنیا می‌پردازیم که همان فتنه‌ی مال می‌باشد. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «برای هر امتی، فتنه‌ای بود و فتنه (و اسباب آزمایش) امت من، مال است»^(۱). باید دانست که تباهی و فساد حرص و آز، بسی بیشتر از فساد و خرابی گرگی است که به آغل گوسفندان می‌زند. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «دو گرگ گرسنه که به میان گوسفندان بزنند، چنان تباهی و خرابی ندارند که حرص و آزمندی بر مال و جاه (برتری‌جویی)، برای دین شخصی زیان و تباهی دارد»^(۲). به همین دلیل است که رسول خدا ﷺ به بسنده کردن به امور و نیازهای ضروری تشویق کرده‌اند و از زیاده‌خواهی که انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، باز داشته و فرموده‌اند: «برای تو از جمع مال دنیا، خدمتگزار و مرکبی (سواری) که در راه خدا بکارگیری، کفایت می‌کند»^(۳). رسول اکرم ﷺ ضمن بیم دادن ثروتمندان به این نکته اشاره فرموده‌اند که: وای بر ثروتمندان و دارایان مگر آنان که مال و ثروت را در راه‌های خیر، صرف و صدقه می‌کنند^(۴).

۱- روایت ترمذی (۲۳۳۶)، صحیح الجامع (۲۱۴۸).

۲- روایت ترمذی (۲۳۷۶)، صحیح الجامع (۵۶۲۰).

۳- روایت احمد (۲۹۰/۵)، صحیح الجامع (۲۳۶۸).

۴- نگاه کنید به روایت ابن ماجه (۴۱۲۹) و صحیح الجامع (۷۱۳۷).

۷- آرزوهای طولانی، یکی دیگر از عوامل سست شدن ایمان در دل‌ها است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ذَرُّهُمْ يَا كُلُّوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ [الحجر: ۳].

یعنی: «بگذار کافران را که بخورند و (از دنیا) بهره‌برند و آرزو، آنان را غافل سازد؛ بالاخره خواهند دانست (که چگونه در دنیا به آرزوها و دنیاپردازی، مشغول شده‌اند)».

علی علیه السلام می‌گوید: «بیشترین چیزی که بر شما از آن هراس دارم، پیروی هوا و هوس و آرزوهای طولانی است؛ دنباله‌روی هوا و هوس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یادِ انسان می‌برد (و آدمی را به غفلت می‌اندازد)»^(۱). در روایات آمده است: «چهار چیز نشانه‌ی بدبختی است: * خشک بودن چشم (چشم بدون اشک که بر یاد آخرت نگرید و اشک نریزد)، * سنگدلی و قساوت قلب، * آرزوهای طولانی و دست‌نیافتنی، * حرص و آز بر دنیا». همچنین در اخبار و روایات اسلامی به این نکته تصریح شده که: «آرزوهای طولانی، سبب می‌شود انسان در انجام نیکی‌ها تنبلی ورزد و در توبه غفلت و درنگ کند، به دنیا میل و رغبت نماید و آخرت را از یاد ببرد و دچار سنگدلی و قساوت قلب شود؛ چرا که نرمی و صفای قلب با یاد مرگ، قبر و وضعیت هراسناک قیامت و همچنین یادآوری پاداش و کیفر در آخرت به دست می‌آید؛ همچنان که خداوند متعال فرموده است: «پس زمانی طولانی بر آنان (در دوری از پیامبران) سپری شد (و در دنیا و آرزوهای طولانی گذشت) که دل‌هایشان

سخت گردید». همچنین گفته شده که: «هر کس آرزویش اندک و کوتاه گردد، غم و اندوهش کاسته می‌شود و قلبش نورانی می‌گردد؛ چرا که هر کس مرگ را به یاد آورد، در اطاعت خدا و انجام نیکی‌ها می‌کوشد...»^(۱).

۸- زیاده‌روی در خورد و نوش، خواب، سخن گفتن و شب‌نشینی و معاشرت، زمینه‌ی قساوت قلب و ضعف ایمان است. پرخوری، انسان را بی‌حال و سنگین می‌کند و باعث می‌شود، انسان از عبادت خداوند مهربان باز مانده و راه‌ها و مجاری نفوذ شیطان در انسان تقویت گردد. در این باره گفته شده که: «هر کس، خوراکش زیاد شود، زیاد می‌نوشد که در نتیجه خوابش افزایش می‌یابد و از انجام عبادت‌ها و حصول پاداش بزرگ و فراوان باز می‌ماند». زیاده‌گویی، دل را سخت می‌کند و می‌میراند؛ زیاده‌روی در جلسه کردن و هم‌نشینی با دیگران، انسان را از محاسبه‌ی نفس و چاره‌اندیشی بر مهار و نگه‌داشت آن باز می‌دارد. خنده‌ی زیاد نیز تازگی و طراوت ایمانی دل را از بین می‌برد و قلب را می‌میراند. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «زیاد نخندید که زیاد خندیدن، دل را می‌میراند»^(۲).

۱- فتح الباری (۲۳۷/۱۱).

۲- روایت ابن ماجه (۴۱۹۳)، صحیح الجامع (۷۴۳۵).

درمان ضعف ایمان

ضعف ایمان، بسان یک بیماری است که باید درمان شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «ایمان در درون هریک از شما چنان کهنه می‌شود که لباس کهنه و مندرس می‌گردد. پس از خدا بخواهید که ایمان را در دل‌هایتان تازه کند»^(۱). از این حدیث کاملاً روشن می‌شود که ایمان در قلب همانند لباس دچار کهنگی و فرسودگی می‌شود و گاهی قلب مؤمن را پوششی ابر مانند از معصیت در بر می‌گیرد که آن را تاریک می‌کند؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این شکل از تاریکی قلب را بدین‌گونه برای ما به تصویر کشیده‌اند که: «هیچ قلبی نیست مگر ابری چون ابر ماه دارد که هرگاه ماه تابان را فرا گیرد، تاریک می‌شود و چون از آن کنار رود، از حالت گرفتگی در می‌آید و درخشان می‌شود»^(۲).

گاهی ابرها روشنی ماه را می‌پوشاند و پس از مدتی که ابرها پراکنده و دور می‌شود، نور ماه در آسمان نمایان می‌گردد. قلب مؤمن نیز گاهی این چنین در پسِ ابر تاریک معصیت قرار می‌گیرد و نورش پنهان می‌شود و انسان را تاریکی و اندوه فرو می‌برد؛ اگر آدمی برای افزایش ایمانش به

۱- روایت حاکم در المستدرک (۴/۱)، السلسلة الصحيحة (۱۵۸۵)، هیثمی در مجمع الزوائد

(۵۲/۱) گفته است: این حدیث را طبرانی در الکبیر روایت کرده و اسنادش، حسن است.

۲- روایت ابونعیم در الحلیة (۱۹۶/۲)، السلسلة الصحيحة (۲۲۶۸).

کمک خدای متعال کوشش کند، آن ابر تاریکی و معصیت کنار می‌رود و نورِ ایمان باز می‌گردد.

یکی از مهمترین نکات قابل توجه در شناخت مسأله‌ی ضعف ایمان و راه‌های جلوگیری و درمان آن، دانستن این نکته و باور است که ایمان، کم و زیاد می‌شود و این، یکی از باورهای ریشه‌ای و اعتقادات مهم اهل سنت و جماعت است. ایمان عبارتست از: اقرار به زبان، اعتقاد به قلب و عمل به اعضا و جوارح که با اطاعت، فزونی می‌یابد و با عصیان و معصیت، کاسته می‌شود. بسیاری از نصوص کتاب و سنت، باور کم و زیاد شدن ایمان را تأیید می‌کند؛ از جمله آیه‌ی ۴ سوره‌ی فتح و آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی توبه و بسیاری از آیات دیگر. همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «هر کس از شما که عمل منکری ببیند، آن را با دستش تغییر دهد، پس اگر نتوانست با زبانش و اگر نتوانست، با قلبش (آن عمل را تغییر دهد و آن را در دل بد بداند) و این مرحله، ضعیف‌ترین درجه‌ی ایمان است»^(۱).

تأثیر اطاعت در افزایش ایمان و تأثیر معصیت بر کاهش ایمان، امری کاملاً معلوم و بلکه تجربه شده است. مثلاً شخصی به بازار می‌رود و زیورآلات و کالاهای زیادی در بازار می‌بیند و سر و صدا و فریادهای تبلیغاتی بازاریان را می‌شنود؛ این شخص پس از بازار به قبرستان می‌رود و به حال و هوایی دیگر فرو می‌رود که متفاوت از حالت وی در بازار است. بنابراین قلب به سرعت دگرگون می‌شود و از حالی به حال دیگر می‌گردد. در رابطه با موضوع مورد بحث ما یکی از بزرگان سلف گفته است: «این،

از فقه و دانش شخص است که در حفظ و نگه‌داشت ایمانش کوشا باشد و نسبت به آنچه ایمانش را می‌کاهد، حساسیت و توجه به خرج دهد؛ همچنین دانستن اینکه آیا ایمان کم یا زیاد می‌شود؛ نیز از نشانه‌های دانش و فقه شخص است. همچنان که شناختن راه‌های وسوسه‌گری شیطان، نشانه‌ی فقاقت و دانش می‌باشد»^(۱).

البته این نکته نیز قابل توجه است که اگر نقص ایمان، به ترک واجب و وظیفه‌ای شرعی یا انجام عمل حرامی بینجامد، شخص به بی‌توجهی، ضعف ایمانی و شکست شدیدی مبتلا گشته که به شدت نکوهیده و زشت است و باید به سوی خدا توبه و رجوع کند و برای درمان این سستی و بی‌توجهی درونی خود، دست به کار شود. اما اگر سستی و کوتاهی به گونه‌ای است که انسان، واجبی را ترک نمی‌کند یا حرامی مرتکب نمی‌شود و فقط در انجام مستحبات غفلت می‌ورزد، باید بکوشد تا توان، طراوت و هیجان درونی خود را برای عبادت تقویت نماید و به فکر چاره افتد و آهنگِ خودسازی و تقویت طراوت و احساسات دینی و ایمانی نماید. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «هر عملی از نشاط و قوت برخوردار است و هر قوتی دچار سستی می‌گردد؛ پس هر کس که سمت و سوی سستی و ضعفش به جانب سنت من باشد، رستگار می‌شود و هر کس که ضعفش به سوی غیر آن باشد (و رو به بدعت و وانهادن سنت‌ها و وظایف دینی‌اش نهد)، هلاک و نابود می‌گردد»^(۲).

۱- شرح نونیه‌ی ابن قیم (۱۴۰/۲) از ابن عیسی.

۲- روایت احمد (۲۱۰/۲): صحیح الترغیب؛ شماره‌ی ۵۵.

خوب است پیش از پرداختن به راه‌های درمان ضعف ایمان، به این نکته اشاره کنیم که بسیاری از کسانی که احساس می‌کنند به قساوت قلب و سنگدلی دچار شده‌اند، در پی راهکارهای خارجی برای درمان این حالت درونی خود هستند و با وجودی که می‌توانند، درمان را از خود و بسترهای درونی خود بیاغازند، به دیگران و نسخه‌های آنان دل می‌بندند و تکیه می‌کنند. این یک اصل است که انسان، درمان قساوت قلب را باید از خود و توانایی‌های درونی خود آغاز کند. چرا که ایمان رابطه‌ای میان بنده و خدایش می‌باشد. در ادامه به برخی اسباب شرعی اشاره می‌کنیم که هر مسلمانی می‌تواند بر پایه‌ی آن به درمان ضعف ایمانش بپردازد و قساوت قلبش را براساس آن و پس از توکل به خداوند متعال و با مجاهده‌ی نفس، از میان ببرد:

۱- تدبّر و اندیشه در قرآن کریم که بیانگر همه چیز و نوری است که خداوند متعال بندگان را به آن هدایت می‌فرماید. بدون تردید در قرآن درمانی بزرگ و دارویی اثرگذار برای بیماری ضعف ایمان وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲].

یعنی: «و ما آیاتی از قرآن فرو می‌فرستیم که مایه‌ی بهبودی دل‌ها (از قساوت قلب و بیماری‌های جهل و گمراهی) و رحمت مؤمنان است». اما راه درمان به وسیله‌ی قرآن با تدبّر و اندیشیدن در آیات و رهنمودهای الهی میسر می‌گردد.

رسول خدا ﷺ همواره در قرآن تدبّر و اندیشه می‌فرمود و آن را در

نماز شب تلاوت می‌کرد؛ حتی آن بزرگوار در یکی از شب‌ها در نماز یکی از آیات را آنقدر تکرار فرمود که صبح شد. آن آیه، آیه ۱۱۸ سوره ی مائده بود که:

﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

[المائدة: ۱۱۸].

یعنی: «اگر آنان را مجازات کنی، بندگان تو هستند و اگر از ایشان درگذری (باز هم خود بهتر می‌دانی و قطعاً می‌توانی) چرا که غالب و توانا و حکیمی»^(۱).

رسول اکرم ﷺ به حدی در قرآن اندیشه می‌فرمود که حد و اندازه‌ی آن قابل درک نیست. عطاء می‌گوید: به همراه عبیدالله بن عمیر به نزد ام‌المؤمنین عایشه‌ی صدیقہ رضی اللہ عنہا رفتم. عبیدالله بن عمیر گفت: ما را از عجیب‌ترین کاری که از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دیده‌اید، آگاه سازید؛ عایشه رضی اللہ عنہا گریست و فرمود: آن حضرت یک شب (به قصد نماز) برخاست و فرمود: «ای عایشه! مرا بگذار تا خدایم را عبادت کنم». عایشه می‌گوید که به آن حضرت گفتم: به خدا قسم که من هم نزدیکی شما را دوست دارم و همان چیزی را دوست دارم که مایه‌ی سرور و شادابی شما است. وی در ادامه می‌فرماید: آن حضرت برخاست، وضو گرفت و شروع به نماز فرمود. ایشان آن چنان گریست که دامنش (جلوی لباسش) خیس شد و آن طور گریه‌اش را ادامه داد که زمین (جایگاه نماز و سجده‌گاهش) نیز خیس شد؛ بلال رضی اللہ عنہ به قصد اذان آمد و آن حضرت را که در حال گریه دید، گفت: ای

رسول خدا! این همه گریه میکنید؟ در حالی که خداوند، گناهان گذشته و آینده‌ات را آمرزیده است. آن حضرت فرمود: «آیا بنده‌ی شکرگذاری نباشم؟ دیشب بر من آیاتی نازل شد که وای بر هر کس که آن را بخواند و در آن نیندیشد:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

یعنی: «قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌ها و دلایلی برای خردمندان است؛ همان کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوها یاد می‌کنند و درباره‌ی آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): پروردگارا! این (نظام حیرت‌انگیز را) بیهوده نیافریده‌ای، تو منزّه و پاکی (و کار بیهوده نمی‌کنی)؛ پس ما را از عذاب آتش محفوظ بفرما».

حدیثی که گذشت، دلیل محکمی بر وجوب تدبّر و اندیشیدن در آیات قرآن است.

قرآن، مطالب مختلفی در بر دارد و شامل توحید، وعده و وعید، احکام، اخبار و داستان، اخلاق و منش‌ها است و آثار و نتایج گوناگونی بر نفس می‌گذارد؛ برخی از سوره‌ها، بیشتر از دیگر سوره‌ها در دل انسان ترس و هراس (از آخرت و وعیدها) می‌افکنند. در این باره رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «مرا سوره‌های هود، واقعه، مرسلات، عم یترساءلون و إذا الشمس

کوَرْت، پیر کرده است»^(۱). آری، این سوره‌ها حاوی مطالب بزرگ و سنگینی از جمله حقایق ایمان و مسؤولیت‌های بزرگی است که قلب رسول خدا ﷺ را با تمام سنگینی و عظمتش آکنده و مملو کرد و آثارش بر مو و چهره‌ی رسول خدا ﷺ نمایان گشت. از جمله آنکه خداوند فرمود:

﴿فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ [هود: ۱۱۲].

یعنی: «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای (در راه دعوت و مبارزه) استقامت کن همراه کسانی که (از کفر و شرک، دست کشیده‌اند و) با تو (به سوی خدا) برگشته‌اند (و ایمان آورده‌اند)».

صحابه‌ی بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ نیز، قرآن می‌خواندند، در آن تدبّر می‌کردند و بسیار متأثر و دگرگون می‌شدند. ابوبکر رضی الله عنه، رقیق‌القلب و نازک‌دل بود که هر گاه در نماز امامت می‌کرد و کلام الهی را می‌خواند، نمی‌توانست خودش را از گریه کنترل کند. عمر رضی الله عنه نیز آن چنان از تلاوت قرآن متأثر و دگرگون می‌شد که پس از خواندن نخستین آیات سوره‌ی طور بیمار شد:

﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ۝ مَّا لَهُ مِنْ دَافِعٍ﴾ [الطور: ۷-۸].

یعنی: «قطعاً عذاب پروردگار واقع می‌شود و (چنان اتفاق می‌افتد که) هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند از وقوع آن جلوگیری کند».

باری عمر فاروق رضی الله عنه در نماز صبح سوره‌ی یوسف را می‌خواند که صدای گریه‌اش در آخرین صف‌ها شنیده می‌شد، آن هنگام که گفته‌ی یعقوب را در آیه‌ی ۸۶ تلاوت می‌کرد که:

﴿إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾ [یوسف: ۸۶].

یعنی: «شکایت پریشانی و اندوه خود را تنها به خدا می‌برم».

عثمان رضی الله عنه می‌فرماید: «اگر قلوب ما پاک و پاکیزه بود، می‌شد، از کلام خداوند سیر نمی‌شد». آن بزرگوار مظلومانه و در حالی شهید شد که قرآن می‌خواند و خورش بر مصحف شریف ریخت. درباره‌ی صحابه در این موضوع اخبار و روایات زیادی آمده است. ایوب رضی الله عنه می‌گوید: باری سعید بن جبیر رضی الله عنه را دیدم که در نماز این آیه را بیست و چند مرتبه تکرار می‌فرمود که:

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ﴾ [البقرة: ۲۸۱].

یعنی: «و از عذاب روزی بترسید که در آن به سوی خدا بازگردانده می‌شوید». این آیه، آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و ادامه‌ی آن چنین است:

﴿ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۱].

یعنی: «سپس به هر کس آنچه را به دست آورده، به تمامی پس داده می‌شود و به آنان ستم نخواهد شد».

ابراهیم بن بشار رضی الله عنه می‌گوید: آیه‌ای که علی بن فضیل با خواندنش مُرد، این آیه است که:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَلَيْتَنَّا نُرَدُّ﴾ [الأنعام: ۲۷].

یعنی: «آن گاه که تو (ای محمد) ایشان را ببینی که (در کنار) آتش دوزخ نگه داشته می‌شوند و (هول و هراس جهنم آنان را بر می‌دارد و از ترس) می‌گویند: ای کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم...».

ابراهیم بن بشار می‌گوید: علی بن فضیل با خواندن این آیه وفات نمود و من خودم در نماز جنازه‌اش شرکت کردم.^(۱) سلف صالح به هنگام تلاوت آیات سجده نیز دچار دگرگونی و هیجان می‌شدند؛ یکی از بزرگان سلف هنگام تلاوت آیه‌ی ۱۰۹ سوره‌ی اسراء که می‌فرماید: «و بر چهره‌ها فرو می‌افتند و می‌گیرند (و خواندن قرآن) بر تواضع آنان در برابر خدا می‌افزاید»، سجده‌ی تلاوت کرد و سپس خودش را سرزنش نمود و گفت: این سجده است؛ پس گریه کجا است؟».

بزرگترین تدبّر، اندیشه در مثال‌های قرآنی است. خدای متعال در قرآن مثال‌های زیادی می‌زند که ما را به تذکّر (پند گرفتن) و تفکّر بیندازد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ [ابراهیم: ۲۵].

یعنی: «خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند تا پند گیرند».

همچنین در آیه ۲۱ سوره‌ی حشر می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [الحشر: ۲۱].

یعنی: «... ما این مثال‌ها را برای مردم بیان می‌کنیم تا شاید که ایشان بیندیشند».

باری یکی از بزرگان سلف، پس از اندیشیدن در مثالی قرآنی نتوانست معنا و کنه آن مثال را بفهمد، لذا شروع به گریستن نمود؛ از او سؤال شد: چرا گریه می‌کنی؟ پاسخ داد: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ [العنکبوت: ۴۳].

یعنی: «اینها مثال‌هایی است که ما برای مردم می‌زنیم و جز عالمان، آن را نمی‌فهمند».

وی گفت: من مثال را نفهمیدم و بنابراین عالم و فرزانه نیستم و بر خلأ و فقدان علمی خویش می‌گیرم.

خداوند متعال در قرآن کریم، مثال‌های زیادی زده که باید در هر یک اندیشید و از هر کدام پند گرفت؛ از جمله: مثال کسی که آتش بر می‌افروزد. (سوره بقره، آیه ۱۷)، یا مثال شخصی که همانند چوپان گوسفندان ندا سر می‌دهد و دیگران را به راه درست فرا می‌خواند و آنان (کافران)، همانند گوسفندان چیزی نفهمند [بقره: ۱۷۱]؛ یا مثال‌های دیگری که در آیات مختلف آمده که می‌توان به این آیات اشاره کرد: [بقره: ۲۶۱]، [اعراف: ۱۷۶]، [جمعه: ۵]، [حج: ۷۳]، [عنکبوت: ۴۱]، [هود: ۲۴]، [ابراهیم: ۱۸]، [ابراهیم: ۲۴-۲۵]، [نور: ۳۵]، [نحل: ۷۵] و [زمر: ۲۹]؛ به هر حال منظور این است که به مثال‌های قرآنی باز گردیم و باتوجه خاص آنها را تلاوت کنیم و در هر یک از آنها بیندیشیم.

ابن قیم رحمته الله، مختصر و شیوا به بیان چگونگی درمان قساوت قلب به وسیله‌ی قرآن پرداخته و گفته است: «اساس این کار، انجام دو کار است: * اول اینکه قلبت را از فضای دنیوی و مادی به فضای اخروی و معنوی انتقال دهی و آن را در فضایی آرام، آرامش بخشی. * و سپس با تمام وجود، قلبت را متوجه معانی قرآنی کنی و در پی مفاهیم آن و فهم مقاصد هر یک از آیات باشی و بکوشی سبب نزول هر آیه را دریابی و از آن

بهره‌ی وافر ببری؛ وانگهی آن را در اعمال قلبت فرو ببری و بدانی که اگر آیه‌ای بر دِلّت نشیند، بر بیماری قساوت قلبت غالب می‌آید و به خواست الهی قلبت از قساوت رهایی می‌یابد».

۲- دومین راهکار درمان سنگدلی و ضعف ایمان، این است که انسان همواره عظمت الهی را با تمام وجود احساس کند و بکوشد تا اسما و صفات خداوند را بشناسد و در معانی کامل و بی‌نقص هر یک از آنها بیندیشد. اگر چنین احساس و حالتی قلب را فرا گیرد و در وجود انسان جریان یابد، باعث می‌شود که اعضاء و جوارح انسان، همواره سخن از چیزی بگویند که قلب در خود دارد. چرا که قلب، همچون پادشاه و فرماندهی عمل می‌کند که هریک از اعضاء همانند سربازان و پیروان قلب می‌باشد؛ اگر قلب بهبود یابد، اعضاء نیز نیک و شایسته عمل می‌کنند و اگر قلب به فساد افتد، اعضاء و جوارح نیز اعمال زشت و فاسد را پیشه می‌کنند.

در کتاب و سنت، نصوص بسیاری درباره‌ی عظمت خداوند وجود دارد که اگر انسان در آن تأمل و اندیشه کند، قلبش می‌لرزد و وجودش در برابر خدای بزرگ و بلندمرتبه خاضع و خاشع می‌شود و همه‌ی اعضا و جوارحش در مقابل خداوند سمیع و علیم، خمیده و فروافتاده می‌گردد و خشوع و خمیدگی انسان در برابر پروردگار جهانیان افزایش می‌یابد. آری خدای بزرگ و مهربان ما، اسماء و صفات پاکی دارد؛ او بزرگ است؛ او محافظ و مراقب است؛ او قدرتمند با جبروتی است که والامقام و شکوهمند می‌باشد؛ او خدای قوی، قهار، کبیر و فرازمندی است که همیشه زنده است و همگان اعم از جنّ و انس می‌میرند و او نمی‌میرد؛ او بر

بندگان خود مسلط است؛ همه چیز فرمانبردار اوست؛ فرشتگان، او را از هیبت و عظمت، حمد و ثنا می‌کنند و رعد و برق نیز در برابر خداوند و به خاطر هیبت و عظمتش، در کرنش و ثنا هستند؛ او غالب پایداری است؛ انتقام‌گیرنده‌ی توانا است؛ همیشه پایداری است که نمی‌خوابد؛ از همه چیز آگاه است و علمش، همه چیز را در بر گرفته؛ خداوند، از خیانت چشم‌ها و دزدانه نگاه کردن و از رازهای نهان سینه آگاه است؛ خدای متعال گستره‌ی علم و دانش خود را چنین توصیف نموده است که:

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَةٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [الأنعام: ۵۹].

یعنی: «گنجینه‌های غیب در دست خدا است و کسی جز از آن آگاه نیست. خداوند، از آنچه در خشکی و دریا می‌باشد، آگاه است و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر اینکه از آن خبر دارد و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های درون زمین و هیچ چیز تر و خشکی نیست، مگر اینکه در لوح محفوظ ثبت است (و خداوند از آن آگاه)».

خداوند متعال، در بیان عظمتش چنین می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ﴾ [الزمر: ۶۷].

یعنی: «آنان، آن گونه که شاید، خدا را نشناخته‌اند؛ در روز قیامت تمام کره‌ی زمین در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود».

رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «خداوند، در روز قیامت زمین را در مشت می‌گیرد و آسمان‌ها در دست راستش پیچیده و در هم می‌گردد. سپس می‌فرماید: مالک و متصرف (حقیقی) هستم، پس پادشاهان زمین کجایند؟»^(۱) اگر در داستان موسی ﷺ اندکی تأمل و اندیشه کنیم که چگونه در میعادگاه از خداوند خواست که خودش را به او نشان دهد، قلب به تپش و لرزه می‌افتد. موسی ﷺ گفت: «پروردگار من! خودت را به من بنمای تا تو را ببینم». و خداوند فرمود:

﴿لَنْ تَرِنِي وَلَكِنَّ آظُنُّرِي إِلَى الْجَبَلِ فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانُهُ فَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا﴾ [الأعراف: ۱۴۳].

یعنی: «(تو تاب دیدن مرا نداری و) مرا نمی‌بینی؛ اما به کوه بنگر (که اگر با آنکه از تو بزرگ‌تر و نیرومندتر است، در برابر تجلّی من تاب آورد و) بر جای خود استوار بماند، تو هم مرا خواهی دید؛ اما هنگامی که پروردگارش بر کوه تجلّی فرمود، آن را در هم کوبید (و پوچ و پراکنده‌اش کرد) و موسی بیهوش بر زمین افتاد...».

هنگامی که رسول خدا ﷺ این آیه را خواندند و تفسیر کردند، انگشت ابهام را بر بند بالایی انگشت کوچک نهادند و فرمودند: «کوه در هم پیچید و با خاک یکسان شد»^(۲). منظور رسول خدا ﷺ از گذاشتن انگشت ابهام بر کوچک، نمایاندن اندازه‌ی تجلّی خداوندی بر کوه بود که خداوند اندکی بر کوه تجلّی فرمود و کوه نیز تاب نیاورد و از هیبت تجلّی

۱- روایت بخاری (۶۹۴۷)، چاپ بغا.

۲- روایت ترمذی (۳۰۷۴)، و احمد (۱۲۵/۳ و ۲۰۹).

خداوندی در خود فرو رفت و کوبیده شد. خداوند متعال، «حجابش، نور است که اگر آن را پدیدار و هویدا سازد، انوار جلالتش تا آنجا که چشم مخلوق کار می‌کند را به آتش می‌کشد».^(۱)

رسول اکرم ﷺ بزرگی و جلال خداوند را چنین بیان فرموده‌اند: «هنگامی که خداوند، در آسمان درباره‌ی مسأله‌ای حکم می‌فرماید، فرشتگان، برای اظهار اطاعت حاضر می‌شوند و ندای خداوند، چنان با عظمت است که گویا زنجیر آهنین با سنگ کوبیده می‌شود و این صدا در قلوب فرشتگان نفوذ می‌کند و آنان را به خوف و وحشت می‌اندازد و آن گاه که ترس و اضطرابشان از دل‌هایشان برداشته می‌شود، می‌گویند: پروردگارتان چه فرمود و آنان پاسخ می‌دهند که حق و راست گفت و او بلندمرتبه و بزرگ است».^(۲)

نصوص بسیاری در بیان عظمت پروردگار وجود دارد که مقصود از آوردن این چند نمونه، این است که با تأمل در این نصوص در عظمت خداوند بیندیشم و از این روش که سودمندترین راه درمان ضعف ایمان است، بهره‌بریم. ابن قیم رحمه الله در کلامی دلنشین و شیوا، عظمت پروردگار را چنین بیان کرده است که: «او، کسی است که امور تمام ممالک را زیر نظر دارد؛ تنها اوست که امر و نهی می‌کند و تنها اوست که می‌آفریند و روزی می‌دهد؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ حکومت‌ها را دگرگون می‌کند، حکومتی می‌برد و حکومت دیگری می‌آورد؛ امر و فرمانش در آسمان‌ها،

۱- روایت مسلم به شماره‌ی (۱۹۷).

۲- روایت بخاری (۷۰۴۳)، تحقیق بغا.

در زمین و در همه جای عالم نافذ است؛ حکمش در خشکی و دریا جریان دارد؛ علم و دانشش هر چیزی را در بر گرفته و همه چیز را به شمارش در آورده است؛ گستره‌ی سمع و شنوایی او از صداها فراتر است که هرگز گوناگونی صداها، بر او مشتبه و پوشیده نمی‌گردد، بلکه هر ناله و فریادی را به هر زبانی که باشد، می‌شنود و نیازهای گوناگون هر ناله و صدایی را در می‌یابد و چنین نیست که شنیدن سخنی، او را از شنیدن سخن دیگری باز بدارد؛ کثرت و گوناگونی سؤال‌ها و درخواست‌ها او را به اشتباه نمی‌اندازد و از اصرار نیازمندان خسته و رنجور نمی‌گردد؛ گستره‌ی دیدش، همه چیز و همه جا را به زیر نظرش می‌آورد، حرکت آرام مورچه را بر سنگ خارا و سخت‌رست در شب تاریک می‌بیند؛ هیچ غیب و نهانی برایش معنا ندارد و همه چیز برایش مشهود و آشکار است و هر راز و رمزی نیز بر او نمایان؛ همه‌ی موجودات آسمان و زمین همواره نیازمند او هستند و او نیز همواره ناظر بر آفریده‌هایش می‌باشد و هر وقت متصرف در شؤون مخلوقاتش؛ آمرزنده‌ی گناهان است و گشاینده‌ی نیازها؛ اوست که سختی‌ها را برطرف می‌کند و هم اوست که هر شکسته‌ای را اصلاح می‌کند و حال هر آسیب‌دیده‌ی را نیکو می‌گرداند؛ فقیر را بی‌نیاز می‌کند و گمراه را هدایت؛ سرگشته را ره می‌نماید و غم و سختی غم‌دیده را برطرف می‌سازد؛ گرسنه را سیر می‌کند و برهنه را لباس می‌پوشاند؛ بیماران را شفا می‌بخشد و زیان و بدی را از بلا دیده بر می‌دارد؛ اوست که توبه‌ی توبه کننده را می‌پذیرد، نیکوکار را پاداش می‌دهد، مظلومان را یاری می‌رساند و ظالمان و ستم‌پیشگان را نابود می‌کند؛ بدی‌ها را می‌پوشاند و

آبروها را مصون می‌دارد؛ عده‌ای را بالا می‌برد و برخی را پست می‌کند؛ اگر همه‌ی مخلوقاتش از اول و آخر و همه‌ی اهل آسمان و زمین، انسان‌ها و جن‌ها به گونه‌ای تقوا پیشه کنند که گویا در قلب متقی‌ترین مخلوق جای گرفته‌اند، در مُلک و عظمت خداوندی ذره‌ای فزونی ایجاد نمی‌شود و اگر همه‌ی اینها به گونه‌ای راه نافرمانی و فجور در پیش گیرند که گویا در قلب فاجرترین شخص جای گرفته‌اند، از ملک و عظمت پروردگار، ذره‌ای کسته نمی‌گردد؛ اگر همه‌ی زمینی‌ها و آسمانی‌ها، انسان‌ها و جن‌ها، زندگان و مردگان و هر تر و خشکی در یک میدان جمع شوند و هر کدامشان چیزی بخواهند و خداوند نیز خواسته‌ی هر کدامشان را برآورده سازد، از خزانه‌های او اندازه‌ی ذره‌ای هم کم نمی‌شود؛ او نخستین بی‌آغاز است که پیش از همه‌ی موجودات بوده و پیش از او هیچ موجودی نبوده است؛ آخرِ بی‌انتهاست که پس از همه‌ی موجودات، باقی و بر جا است؛ اوست ظاهر و پیدا که تمام عالم، بودنش را فریاد می‌زند و اوست باطن و نهان که عقل‌ها از ادراکش ناتوان است و خرده‌ها بر شناخت شایسته‌اش عاجز؛ بزرگوار است و بلندمرتبه؛ به ذکر و یاد از همه سزاوارتر و به عبادت و بندگی از همگان شایسته‌تر؛ اوست که به شکر و تشکر اولویت دارد و هم اوست مهربان‌ترین پادشاه؛ او بخشاینده‌ترین است و مالک بی‌شریکی که تنها و یگانه می‌باشد و همال و همتایی ندارد؛ صمد و بی‌نیاز است و فرزندی ندارد؛ بلندمرتبه‌ی والامقامی است که او را همانندی نیست؛ همه چیز جز ذات او، نابود و فانی می‌شود و هر چیز مُلک جز او زوال می‌پذیرد؛ تنها به خواست او است که بنده توفیق اطاعت می‌یابد؛ از

هر عصیان و معصیتی آگاه است؛ او، مهربانی است که اگر از او اطاعت شود، بی‌پاداش نمی‌گذارد و اگر از او نافرمانی شود، می‌آمرزد و درگذر می‌فرماید؛ هر عذاب و گرفتش، از عدل اوست و هر نعمتی از فضل و دهش او؛ نزدیک‌ترین گواه است و مراقب همیشه آگاه؛ اوست که به امور بندگان می‌پردازد، آنان را راه می‌نماید و اجل و مهلتشان را می‌نگارد و به آنها مهلت مشخصی ارزانی می‌دارد؛ دل‌ها به او وابسته است و به سوی او پر می‌کشد؛ هر سر و نهانی بر او آشکار است؛ هر آنچه بخواهد، می‌کند و برای هر عذاب یا بخششی، تنها همین کافی است که اراده کند و گوید: بشو، و آن هم می‌شود^(۱).

۳- **طلب علوم شرعی**، روشی مؤثر برای درمان ضعف ایمان است؛ زیرا تحصیل و فراگیری علوم دینی به خوف و خشیت الهی و افزایش ایمان می‌انجامد. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ [فاطر: ۲۸].

یعنی: «تنها عالمان و دانایان، از خداوند می‌ترسند (و ترسشان آمیخته با تعظیم است)».

بنابراین ایمان اهل علم و دیگران برابر نیست. کسی که به خوبی از مسایل شرعی آگاه است و معنا و حقیقت شهادتین را با مقتضای آن می‌داند و از دانش مسایل غیبی و حالات پس از مرگ از قبیل فتنه‌ی قبر، وحشت روز قیامت، حالات وحشتناک حشر، نعمت‌های بهشت و عذاب جهنم بهره‌ی کافی دارد و حکمت شرعی احکام حلال و حرام را در

۱- الوابل الصیب، ص ۱۲۵، با کمی تغییر و تصرف.

می‌یابد و نسبت به سیرت نبی اکرم ﷺ و دیگر علوم شرعی، آگاهی و شناخت کافی دارد، هرگز در ایمان، با شخصی برابر نیست که نسبت به دین ناآگاه است و احکام شرعی و داده‌های دینی درباره‌ی امور غیبی را نمی‌داند و از دین، بهره و برداشتی تقلیدی دارد و از بضاعت علمی اندک و ناچیزی برخوردار است:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹].

یعنی: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟ (قطعاً برابر نیستند)».

۴- نشستن در مجالس ذکر و پابندی بر آن، به افزایش ایمان انسان می‌انجامد؛ چرا که مجالس ذکر نتایج زیادی دارد که از آن دسته می‌توان به این فواید اشاره کرد: در مجالس ذکر، یاد خدا برای انسان تازه می‌شود؛ رحمت الهی و سکینه و آرامش مجلس ذکر را د بر می‌گیرد؛ فرشتگان، گرداگرد مجلس ذکر جمع می‌شوند؛ خداوند متعال در عالم بالا و در میان فرشتگان، ذاکران را یاد می‌فرماید و در نزد فرشتگان به آنها فخر و مباهات می‌ورزد و گناهانشان را می‌آمرزد. به همه‌ی این پیامدهای ذکر و مجالس یاد خدا در احادیث صحیح اشاره شده است. رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «هیچ قوم و گروهی برای ذکر خدا نمی‌نشینند مگر آنکه فرشتگان آنان را احاطه می‌کنند، رحمت الهی آنان را می‌پوشاند و سکینه و آرامش بر آنان نازل می‌گردد و خداوند متعال نیز آنان را در میان اهل آسمان، یاد می‌فرماید»^(۱).

سهل بن حنظله می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «هیچ گروهی برای ذکر خدا جمع نمی شوند (و پس از ذکر او) بر نمی خیزند و پراکنده نمی شوند مگر آنکه به آنان گفته می شود: در حالی برخیزید که گناهانتان آمرزیده شده است»^(۱).

ابن حجر رحمه الله می گوید: ذکر خداوند، به هر عملی اطلاق می شود که انجام و پایبندی آن، یاد خدا و تضرع و زاری برای او را به دنبال داشته باشد؛ مانند تلاوت قرآن، خواندن حدیث و مطالعه و پژوهش مسایل و علوم دینی^(۲).

یکی از دلایلی که بر تأثیر مجالس ذکر در افزایش ایمان، دلالت می کند، حدیث حنظله الأسیدی رحمه الله به روایت امام مسلم رحمه الله است؛ حنظله رحمه الله می گوید: ابوبکر رحمه الله مرا دید و پرسید: چطوری حنظله؟ گفتم: منافق شده است. گفت: سبحان الله! چه می گویی؟ گفتم: هنگامی که در حضور رسول خدا ﷺ هستیم و ما را به بهشت و جهنم پند می دهند و یادآور می شوند، طوری می شویم که گویا بهشت و جهنم را با چشم می بینیم و چون محضر و مجلس پیامبر ﷺ را ترک می کنیم، همسران و فرزندان و کار و بارهای دنیوی ما را به غفلت و فراموشی می اندازند و آن شور و حالت پیشین را از یاد می بریم.

ابوبکر رحمه الله فرمود: به خدا سوگند که ما نیز چنین حالتی داریم. به همراه ابوبکر رحمه الله به نزد رسول خدا ﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خدا! حنظله

۱- صحیح الجامع (۵۵۰۷).

۲- فتح الباری (۲۰۹/۱۱).

مناقش شده است. فرمودند: چرا؟ گفتم: ای رسول خدا! وقتی که در حضور شما هستیم و ما را به بهشت و جهنم اندرز می‌دهید، به گونه‌ای می‌شویم که گویا بهشت و جهنم را با چشم می‌بینیم و وقتی از حضور شما می‌رویم، زنان، فرزندان و کارها و مشاغل دنیوی، ما را آن چنان مشغول می‌سازد که این حالت را فراموش می‌کنیم. رسول خدا ﷺ فرمودند: «به خدا سوگند، اگر شما همچنان به ذکر و همان حالتِ نزدِ من می‌بودید، فرشتگان در بسترها و در راه‌هایی که می‌رفتید با شما مصافحه می‌کردند؛ اما ای حنظله گاهی و گاهی»^(۱).

صحابه ﷺ همواره بر مجالس ذکر که آن را مجالس ایمان نیز می‌نامیدند، اشتیاق فراوان داشتند؛ معاذ ﷺ به شخصی فرمود: «با ما بنشین تا ساعتی ایمان بیاوریم»^(۲). یعنی با ذکر و یاد خدا و صحبت از دین او بر ایمان خود بیفزاییم.

۵- انجام زیاد کارهای نیک و پر کردن اوقات به اعمال شایسته،
یکی از زمینه‌های تقویت ایمان است و از بزرگ‌ترین اسباب درمان ضعف ایمان می‌باشد که تأثیری آشکار و بزرگ بر افزایش ایمان دارد. ابوبکر صدیق ﷺ نمونه‌ی والا و بزرگی است که بسیار به کارهای نیک می‌پرداخت. باری رسول اکرم ﷺ از صحابه پرسیدند: «کدامین شما امروز، روزه گرفته است؟» ابوبکر گفت: من؛ فرمودند: «کدام یک از شما در تشییع جنازه‌ای شرکت کرده؟» ابوبکر گفت: من؛ پرسیدند: «چه کسی از

۱- صحیح مسلم (۲۷۵۰).

۲- اربع مسائل فی الإیمان، به تحقیق آلبنی، ص ۷۲.

شما، امروز مسکینی را طعام داده است؟» ابوبکر گفت: من؛ باز هم سؤال فرمودند: «کدامین شما امروز، مریضی را عیادت و احوال‌پرسی کرده؟» ابوبکر گفت: من؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: «همه‌ی این اعمال نیک در شخصی جمع نمی‌شوند مگر آنکه آن شخص به بهشت داخل می‌شود»^(۱).

این قصه، به خوبی نشان می‌دهد که ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرصت‌ها را غنیمت می‌دانست و در انجام عبادت‌های گوناگون می‌کوشید. آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ناگهانی و بدون مقدمه از اعمال و کرده‌های نیک پرس و جو فرمود، این ابوبکر بود که روز و روزگارش را در توجه و مالا مال از اعمال شایسته سپری کرده بود. سلف صالح نیز همواره در انجام اعمال نیک و پر کردن اوقات به آن، کوششی وصف‌ناپذیر داشتند که درباره‌شان اوصاف و اقوال بسیاری وجود دارد. از جمله گفتار امام عبدالرحمن بن مهدی رحمته الله درباره‌ی حماد بن سلمه رحمته الله که: «اگر به حماد بن سلمه گفته شود که تو فردا می‌میری، نمی‌تواند بر اعمال نیکی که انجام می‌دهد، بیفزاید؛ چرا که او به قدری در انجام اعمال نیک کوشا است که دیگر جایی برای ازدیاد عمل وجود ندارد».

هر مسلمان باید در انجام اعمال شایسته، امور زیر را رعایت کند:

*** شتاب و پیشی گرفتن در انجام اعمال شایسته؛ خداوند متعال می‌فرماید:**

﴿وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ﴾

[آل عمران: ۱۳۳].

یعنی: «(با انجام اعمال شایسته) به سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی بشتابید که عرض و بهای آن (مانند عرض و بهای) آسمان‌ها و زمین است».

همچنین می‌فرماید:

﴿سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾
[الحديد: ۲۱].

یعنی: «بر یکدیگر پیشی بگیرید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن همانند پهنای آسمان و زمین است».

این آیات با آنچه در خود دارد، سبب خیزش و حرکت یاران پیامبر ﷺ در شتاب به سوی نیکی‌ها و آمرزش پروردگار بود. انس بن مالک در بیان ماجرای جنگ بدر می‌گوید که هنگام نزدیک شدن مشرکان، رسول خدا ﷺ فرمودند: «برخیزید و به سوی بهشتی بشتابید که عرض آن همسان عرض آسمان‌ها و زمین است». عمیر بن حمام انصاری رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! بهشتی که عرضش همسان عرض آسمان‌ها و زمین است؟! فرمودند: «بله» گفت: به به، چقدر بزرگ و زیبا! فرمودند: «(عمیر!) چه چیزی تو را بر این داشت که بگویی به به؟» گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند هیچ چیز جز امید به اینکه از بهشتیان باشم؛ رسول اکرم ﷺ فرمودند: «تو بهشتی هستی». عمیر، چند خرما از تیردان خود درآورد و شروع به خوردن کرد؛ اما آنها را انداخت و گفت: اگر من برای خوردن این خرماها صبر کنم، وقت زیادی می‌گیرد و زندگانیم به درازا می‌کشد و دیرتر به بهشت می‌روم و سپس با مشرکان وارد جنگ و کارزار شد و به

شهادت رسید^(۱).

خداوند متعال در قرآن شتاب موسی علیه السلام را برای دیدار پروردگارش یادآوری می‌فرماید که موسی علیه السلام گفت:

﴿قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ﴾ [طه: ۸۴].

یعنی: «پرودگارا! من به سوی (میعادگاه) تو شتاب کردم تا (از من) خشنود شوی».

همچنین خداوند متعال زکریا علیه السلام و خانواده‌اش را چنین ستوده است که: «آنان در انجام کارهای نیک شتاب می‌کردند و (در هر حال، چه آنکه چیزی می‌خواستند و چه آنکه از چیزی می‌ترسیدند)، با رغبت و ترس ما را به فریاد می‌خواندند (و همواره رو به آستان ما می‌نمودند)».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «در هر چیزی آهستگی و آرامی است (که باید آرام و سنجیده عمل کرد) مگر در عمل آخرت (که باید شتاب نمود)»^(۲).

*** پابندی بر انجام عمل نیک، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی قدسی می‌گویند که خداوند متعال فرموده است:**

﴿وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوْفَلِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ﴾.

یعنی: «بنده‌ام همواره و پیوسته به وسیله‌ی نوافل به سوی من تقرّب و نزدیکی می‌جوید تا اینکه او را به دوستی می‌گیرم».

لفظ «مايزال» بر استمرار و پیوستگی دلالت دارد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز

۱- روایت بخاری، فتح الباری (۱۹۴/۱۱).

۲- روایت مسلم، کتاب صلاة المسافرين، باب (۱۸)، حدیث (۱۴۱).

فرموده‌اند: «حج و عمره را به دنبال هم و پیوسته انجام دهید». این حدیث نیز بر استمرار و دوام انجام اعمالی چون حج و عمره دلالت می‌کند و بلکه همه‌ی اعمال نیک نیز باید چنین باشد. چرا که این رویه یعنی دوام‌ورزی و پایبندی بر انجام عمل نیک و عدم بی‌توجهی و نیز عدم غفلت نسبت به نفس، باعث می‌شود که نفس آدمی، بی‌حرکت، تنبل و بی‌حالی نگردد و در پی آن ایمان انسان تقویت شود. همچنین باید دانست که یک عمل نیک و اندک اما بادوام و مستمر بهتر از عمل زیادی است که قطع شود و بر آن پایبندی نباشد. بنابراین پایبندی بر اعمال نیک، ایمان را قوّت و نیرو می‌بخشد. از رسول خدا ﷺ سؤال شد که کدامین عمل در نزد خدا محبوب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر است؟ فرمودند: «عملی که دوام بیشتری دارد؛ هر چند کم و اندک باشد»^(۱). خود رسول اکرم ﷺ نیز هرگاه عملی را آغاز می‌کردند، بر آن ثبات و پایبندی می‌نمودند^(۲).

*** سعی و کوشش وافر در انجام نیکی‌ها؛ قطعاً درست نیست که** درمان قساوت قلب، موقت و گذرا باشد و مدّتی وضعیت ایمانی رو به بهبود و نیکی نهد و پس از اندک زمانی رو به ضعف و سستی گذارد؛ بلکه سزاوار است، تقویت ایمان با خیزش و آهنگی پیوسته همراه باشد و قطعاً این مهم، فقط با سعی و کوشش فراوان و مجاهده‌ی زیاد به انجام می‌رسد. خداوند متعال در پاره‌ای از آیات به سعی و تلاش اولیا و بندگان نیکش در انجام عبادات اشاره فرموده است:

۱- روایت بخاری، فتح‌الباری (۱۹۴/۱۱).

۲- روایت مسلم، کتاب صلاة المسافرين، باب (۱۸)، حدیث (۱۴۱).

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٦﴾﴾ [السجدة: ۱۵-۱۶].

یعنی: «تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هرگاه به آن پند داده شوند، به سجده می افتند و به تسبیح پروردگارشان می پردازند؛ پهلوهایشان از بسترها بدور می باشد و پروردگارشان را با بیم و امید فرا می خوانند و از چیزهایی که به ایشان داده ایم، بذل و بخشش می کنند».

همچنین خداوند متعال در بیان ویژگی های پرهیزگاران می فرماید:

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ الَّذِينَ مَا يَهْجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴿١٨﴾ وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿١٩﴾﴾ [الذاریات: ۱۷-۱۹].

یعنی: «آنان، اندکی از شب می خفتند و در سحرگاهان درخواست آمرزش می کردند و در اموال و دارایی های آنان، حق و سهم مشخصی برای گدایان و بینوایان بود».

سلف صالح آن چنان به صفات عابدان و پرهیزگاران آراسته بودند که مطالعه و بررسی احوال آن بزرگواران، ما را به شگفت و تعجب و می دارد و البته امید آن وجود دارد که ما را به پیروی و اقتدای به آنان سوق دهد. برخی از آن بزرگواران، قرآن را به هفت قسمت، تقسیم بندی نموده بودند و هر روز یک بخش آن را می خواندند و قرآن را هر هفته ختم می کردند؛ آنان در شب های جنگ و جهاد نیز شب ها را قیام می کردند و به نماز می ایستادند؛ همواره خدا را ذکر می کردند و در زندان نیز از تهجد دست

نمی‌کشیدند؛ همواره به عبادت مشغول بودند و اشکهایشان بر گونه‌ها می‌بارید؛ در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشیدند؛ آنان آن‌گونه دلباخته‌ی عبادت و قیام شب بودند که همچون مادری که فرزندش را به هر کلک و حيله می‌خواباند، همسرشان را به خواب می‌بردند و برای قیام شب، بسترشان را ترک می‌کردند؛ شب‌ها را برای عبادت، خواب و همسرانشان تقسیم می‌کردند؛ روزشان در روزه، تعلیم و تعلم، و تشیع جنازه‌ها و خاکسپاری اموات، عیادت و احوال‌پرسی بیماران و برآوردن نیازهای مردم سپری می‌شد؛ بر عده‌ای از آنان سالیان زیادی سپری می‌شد و از یک تکبیر تحریمه هم همراه امام باز نمی‌ماندند؛ آنان در هر جنبه‌ی دینی و عبادی که فکر کنیم سرآمد و نمونه بودند؛ هر گاه یکی از برادرانشان وفات می‌نمود، سالیان دراز سرپرستی عیال و خانواده‌اش را عهده‌دار می‌شدند و به هر حال هر کسی که این چنین رویه و منشی در زندگی و انجام عبادات داشته باشد، ایمانی رو به فزونی و تقویت دارد.

*** خسته نکردن نفس؛ منظور از مداومت و پایبندی بر عبادات یا تلاش و کوشش وافر در انجام آن، به سختی افکندن نفس نیست. بلکه منظور این است که همواره بر عبادت پایبندی شود و در میان دو مسأله‌ی مهم توازن و تعادل برقرار گردد:**

*** اول:** مسلمان، خودش را به انجام عملی مکلف کند که تاب و توانش را دارد. *** دوم:** هرگاه در خودش نسبت به عملی اقبال و رغبت می‌یابد، با نشاط و طراوت به انجام عمل پردازد و سرسختانه در انجام آن بکوشد و به هنگام سستی و بی‌حالتی میانه‌روی اختیار کند. احادیث زیادی بر این مهم

دلالت دارد؛ از جمله: «همانا دین آسان است و هیچ کس در دین زیاده‌روی و سخت‌گیری نمی‌کند مگر که آن شدت و سختی بر او غالب می‌آید؛ پس آرامش و میانه‌روی اختیار کنید (و زیاده‌روی را واگذارید)»^(۱). و در روایتی آمده: «راه راست و آسان را، راه راست و آسان را در پیش گیرید، به مقصد می‌رسید»^(۲). امام بخاری رحمته الله علیه یک باب گشوده تحت عنوان «ما یکره من التشدید فی العبادۃ» «آنچه از سختی در عبادت، مکروه و ناپسند است». انس رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیدند که میان دو ستون طنابی کشیده شده؛ فرمودند: «این طناب، (برای) چیست؟» گفتند: این طناب از آن زینب است که به ستون‌ها بسته تا هر گاه (از عبادت) خسته و ناتوان گردد، خود را به آن بیاویزد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «نه، (نباید چنین باشد) طناب را باز کنید (و بدانید که) هر کدامتان باید سر حال و با نشاط نماز بخواند و اگر خسته و ناتوان شد، بنشیند»^(۳). زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باخبر شدند که عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه تمام شب را قیام می‌کند و پیوسته تمام روزها، روزه می‌گیرد؛ او را از این کار باز داشتند و سببش را نیز چنین بیان فرمودند که: «وقتی که چنین کنی، چشمت به گودی می‌افتد و ضعیف می‌شود و جسمت، سخت مانده و رنجور می‌گردد»^(۴). همچنین فرموده‌اند: «از عمل، آنچه می‌توانید و طاقت دارید، بر خود لازم گیرید؛ چرا که همانا

۱- صحیح بخاری (۳۹).

۲- صحیح بخاری (۶۰۹۹).

۳- صحیح بخاری (۱۰۹۹).

۴- صحیح بخاری.

خداوند خسته نمی‌شود و شما خسته و رنجور میشوید؛ و بدانید که بهترین عمل در نزد خداوند، عملی است که بیشترین دوام و پابندی را دارد، هر چند کم و اندک باشد»^(۱).

*** جبران اعمال فوت شده؛ عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:** «هر کس از حزبش (بخشی از قرآن که آن را وظیفه‌اش قرار داده)، یا از بخشی از آن خواب بماند و در وقت میان نماز صبح و ظهر بخواند، پاداشی می‌یابد که گویا آن را در شب خوانده است». عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره بر نمازی که می‌خواندند، پابندی می‌کردند و هرگاه نماز شبشان به سبب غلبه‌ی خواب یا بیماری فوت می‌شد، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواندند»^(۲). باری ام سلمه رضی الله عنها، آن حضرت را دید که پس از عصر دو رکعت نماز گذاردند؛ وی، علت را جویا شد؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ام سلمه رضی الله عنها چنین پاسخ دادند که: «ای دختر ابی امیه! درباره‌ی دو رکعت بعد از عصر (که خواندم)، پرسیدی؛ (دلیلش این بود که) عده‌ای از مردم بنی‌قیس به نزد آمدند و باعث شدند از دو رکعت بعد از نماز ظهر باز بمانم؛ آنها همین دو رکعت است»^(۳). یعنی دو رکعتی که پس از عصر خواندم، به جای دو رکعت از دست رفته‌ی ظهر بود. «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در صورتی که چهار رکعت پیش از ظهر را نمی‌خواندند،

۱- روایت احمد (۵۹/۶). حدیثی به الفاظ دیگر و به همین مضمون، امام مسلم (۵۱۵/۱) نیز روایت کرده‌اند.

۲- روایت بخاری، فتح (۱۰۵/۳).

۳- روایت ترمذی (۴۲۶) و صحیح سنن الترمذی (۷۲۷).

آن چهار رکعت را بعد از نماز ظهر می‌خواندند»^(۱). و همین رویه را به هنگام فوت شدن چهار رکعت پیش از ظهر اختیار می‌کردند^(۲). ابن قیم رحمته الله درباره‌ی روزه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ماه شعبان که بیش از دیگر ماه‌ها روزه می‌گرفتند، چنین دلیل آورده است که: عادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر این بود که هر ماه سه روز روزه می‌گرفت و هرگاه از روزه‌ای باز می‌ماند، مجموع روزه‌های از دست رفته‌ی تمام ماه‌ها را در شعبان جبران می‌کرد تا پیش از ماه رمضان همه‌ی آنها را انجام داده باشد. عادت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم همواره بر این بود که دهه‌ی آخر رمضان را اعتکاف می‌فرمود؛ یک بار که به سبب سفر، اعتکاف دهه‌ی اخیر رمضان را از دست دادند، در سال بعد از آن، بیست روز به اعتکاف نشستند^(۳).

✱ امید به قبولیت عمل و ترس از عدم قبول شدن؛ سزاوار است که انسان پس از انجام عمل نیکی، از این بیم داشته باشد که عملش پذیرفته نشود. عایشه رضی الله عنها گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی این آیه پرسیدم که:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ﴾ [المؤمنون: ۶۰].

یعنی: «کسانی که می‌بخشند، آنچه را که در توان دارند، در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است؟».

۱- نگاه کنید به صحیح الجامع (۴۷۵۹).

۲- فتح الباری (۲۸۵/۴).

۳- فتح الباری (۲۸۵/۴).

عایشه میگوید: پرسیدم که آیا ایشان کسانی هستند که باده نوشی و دزدی کرده‌اند؟ فرمودند: «نه ای دخترِ صدِّیق، بلکه آنان روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند و صدقه می‌دهند و در عین حال از این می‌ترسند که مبدا از آنان پذیرفته نشود؛ آنان کسانی هستند که در نیکی‌ها شتاب می‌کنند و پیشی می‌گیرند»^(۱).

ابودرداء رضی الله عنه می‌گوید: «اگر مطمئن شوم که خداوند، یک نماز مرا می‌پذیرد، این به نزد من از دنیا و آنچه در آن است، محبوب‌تر و دوست‌داشتنی‌تر می‌باشد. چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾ [المائدة: ۲۷]^(۲).

ترجمه: «خداوند، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد».

یکی از صفات مؤمنان این است که خود را در برابر تکالیف و حقوق الهی، کوچک می‌بینند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «چه بسا شخصی که از روز تولد تا دوران پیری و هنگام مرگ، در مسیر رضایت الهی حرکت کرده، عملش را در روز قیامت اندک و ناچیز ببابد»^(۳). آری، کسی که خودش و خدایش را شناخته، به خوبی می‌داند که آنچه از اعمال با خود دارد، کافی نیست؛ هر چند که داشته‌هایش به اندازه‌ی اعمال جنّ‌ها و انسان‌ها باشد. شخصی که خود و خدایش را می‌شناسد، خوب می‌داند که

۱- روایت ترمذی (۳۱۷۵)، السلسلة الصحيحة، ج ۱، شماره‌ی (۱۶۲).

۲- تفسیر ابن کثیر (۶۷/۳).

۳- روایت احمد، المسند (۱۸۵/۴)، صحیح الجامع (۵۲۴۹).

خداوند متعال هر عملی را که می‌پذیرد از کرم، فضل و بخشش او است و تنها به جود و کرمش به بنده ثواب و پاداش ارزانی می‌دارد.

۶- گوناگونی عبادات؛ این، از رحمت و حکمت باری تعالی است که

عبادت‌ها را متنوع و گوناگون فرموده است. برخی از عبادت‌ها مانند نماز بدنی است و بعضی دیگر مانند زکات مالی؛ برخی نیز مانند حج، آمیزه‌ای از دو نوع مالی و بدنی می‌باشد. بعضی از عبادت‌ها مانند ذکر و دعا با زبان صورت می‌گیرد و تنوع عبادات، به گونه‌ای است که حتی یک نوع و گونه‌ی عبادت به چند بخش و قسم از قبیل فرض و سنت تقسیم‌بندی می‌شود. فرائض و سنت‌ها نیز متنوع و گوناگون است. به طور مثال، همین نمازهای سنت که دوازده رکعت آن در روز مؤکده می‌باشد و برخی دیگر مانند چهار رکعت پیش از عصر یا نماز ضحی منزلت کمتری دارد و برخی نیز چون نماز تهجد از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که به اشکال گوناگون می‌توان انجامش داد؛ دو رکعت دو رکعت یا چهار رکعت چهار رکعت و سپس وتر. و حتی نمازهای پنج، هفت و نه رکعتی با یک تشهد نیز وجود دارد. به هر حال کسی که همواره در پی عبادات است، گوناگونی بزرگ و گسترده‌ای در عدد، وقت، شکل، ویژگی‌ها و احکام عبادات سراغ دارد که شاید حکمت و دلیل این همه تنوع و گوناگونی این باشد که نفس، دچار خستگی و سستی نشود و تنوع و تازگی تحقق یابد و دلیل دیگر این گوناگونی شاید این باشد که شخصیت‌ها و نفوس در کشش به عبادات و یا حتی امکان انجام آنها، یکسان و یک گونه نیستند و ممکن است برخی، از قیام شب نسبت به دیگر عبادات لذت و بهره‌ی

بیشتری ببرند. آری پاک و منزّه است آن خدای مهربانی که دروازه‌های بهشت را بر انواع و اقسام عبادت‌ها قرار داده و هر عملی را سبب گشایش دری از دروازه‌های بهشت فرموده است. در حدیث ابوهریره چنین آمده که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «... هر کس، اهل نماز باشد، از دروازه‌ی نماز (به بهشت) فرا خوانده می‌شود و هر کس اهل جهاد باشد، از دروازه‌ی جهاد؛ هر کس، اهل روزه باشد از دروازه‌ی ریان و کسی که اهل صدقه باشد از در صدقه، (به بهشت) دعوت و فرا خوانده می‌شود»^(۱). البته منظور از تنوع عبادات و گستردگی انتخاب نوع عبادت و همچنین وعده‌های ترتیب یافته بر آن، پرداختن به عبادات نفلی است و گرنه فرائض به گونه‌ای است که باید همه‌ی آن، ادا و انجام شود. رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «نیکی به پدر و مادر، میانه‌ترین دروازه‌ی بهشت است»^(۲). بنابراین از این تنوع و گستردگی می‌توان برای علاج ضعف ایمان استفاده کرد و با وجود این همه گوناگونی، به کثرت عباداتی انجام داد که نفس به آن میل و اشتیاق دارد که البته باید با پایبندی بر فرائض و واجبات همراه باشد. برای مسلمان این امکان وجود دارد که باتوجه به نصوص وارد شده درباره‌ی عبادات، انواع و اقسام خاصی از عبادات بیابد که پیامدها و نتایج جالب و ظریفی بر نفس دارد که در برخی از گونه‌های دیگر عبادت یافت نمی‌شود؛ برای مثال به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

* از ابوذر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «خداوند، سه

۱- روایت بخاری، شماره‌ی (۱۷۸۹).

۲- روایت ترمذی، شماره‌ی (۱۹۰۰)، صحیح الجامع (۷۱۴۵).

نفر (گروه) را دوست دارد و از سه نفر (گروه) بیزار است؛ اما سه دسته‌ای که خداوند، دوستشان دارد:

* شخصی که همراه جماعتی با دشمن روبرو می‌شود و (برای دفاع از همراهانش) سینه سپر می‌کند تا اینکه کشته می‌شود یا یارانش پیروز می‌گردند؛ * گروهی که مسیرپیمایی آنان در سفر به درازا می‌کشد و در جایی برای استراحت اردو می‌زنند و (خداوند، دوست دارد) شخصی از آنان را که نمی‌خوابد و نماز می‌خواند تا همراهانش را برای حرکت بیدار کند؛ * و شخصی که همسایه‌اش او را می‌آزارد و او بر اذیت همسایه‌اش صبر و شکیبایی می‌ورزد تا اینکه مُردن یا کوچ کردن از آنجا، میان آن شخص و همسایه‌ی پرآزار جدایی می‌افکند»^(۱).

* شخصی به نزد رسول اکرم ﷺ رفت و از قساوت قلب و سنگدلش، به حضور آن حضرت عرض شکایت و اندوه نمود؛ رسول خدا ﷺ به او فرمودند: «آیا دوست داری قلبت نرم شود و نیازت را دریابی؟ به یتیم مهر و شفقت ورز، سرش را نوازش کن و از غذایت، او را بخوران که در نتیجه قلبت نرم می‌شود و به خواسته‌ات، دست می‌یابی»^(۲).
بله، این دلیل و گواهی زنده و واضح برای علاج ضعف ایمان است.

۷- ترس از سوء خاتمه و فرجام بد، یکی از نسخه‌های درمان ضعف ایمان است که مسلمان را به اطاعت سوق می‌دهد و ایمانش را تازه می‌کند؛ البته زمینه‌ها و اسباب سوء خاتمه بسیار است که می‌توان ضعف ایمان و

۱- مسند احمد (۱۵۱/۵)، صحیح الجامع (۳۰۴۷).

۲- روایت طبرانی، نگاه کنید به السلسلة الصحيحة (۵۳۳/۲).

کثرت گناهان را از عوامل اصلی آن دانست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله برخی از اشکال سوء خاتمه را بیان کرده‌اند؛ چنانچه فرموده‌اند: «کسی که با آهن پاره‌ی بُرنده‌ای خودکشی کند، در آتش جهنم، همیشه و جاوید به آن آهن پاره به شکمش زده می‌شود و هر کس سم بنوشد و خودکشی کند، پیوسته از آن سم در آتش جهنم، همیشه و جاوید می‌نوشد (و عذاب می‌شود). و هر کس خودش را از کوهی به پایین افکند و خودکشی نماید، همیشه و جاوید در آتش جهنم، (به پایین و قهقرا) افکنده می‌شود»^(۱). نمونه‌های زیادی در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله روی داده که بیانگر سوء خاتمه می‌باشد. از آن جمله مردی است که همواره در رکاب و همراهی مسلمانان با کفار جنگ بی‌نظیری می‌کرد که دیگران همسان و همانند او نمی‌جنگیدند؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمودند که: «او از جهنمیان است». یکی از مسلمانان در پی آن شخص رفت (تا حکمت این فرموده‌ی پیامبر را دریابد)؛ آن شخص به شدت زخمی شده بود و دوست داشت هر چه زودتر بمیرد تا از درد رهایی یابد؛ بنابراین شمشیر را به میان دو سینه‌اش زد و خودکشی کرد^(۲).

فرجام بد و سوء خاتمه‌ی برخی را با وجود فراوانی آن، برخی از علما به تألیف در آورده‌اند که از آن جمله نوشتارهای ابن قیم در کتاب «الداء و الدواء» می‌باشد؛ وی چنین نگاشته است: بسیار اتفاق افتاده که به برخی در لحظه‌ی مرگ، کلمه تلقین کرده‌اند و گفته‌اند: لا إله إلا الله بگو؛ ولی شخص از گفتن آن اظهار ناتوانی کرده است؛ حتی شده که به کسی کلمه تلقین کنند

۱- صحیح مسلم، شماره‌ی (۱۰۹).

۲- صحیح بخاری، فتح الباری (۴۷۱/۷).

و او شروع به ترانه‌خوانی کرده باشد. به تاجری که بازرگانی و تجارت، خدایش شده بود، کلمه تلقین کردند و به او گفتند: لا إله إلا الله بگو؛ اما او بی‌آنکه کلمه بگوید، همواره از کالاهای تجاری خود تبلیغ می‌کرد و می‌گفت: این، کالای خوبی است؛ این کالا در شأن شما است و خریدار این کالا، همیشه راحت خواهد بود؛ بر زبان آن بیچاره تا لحظه‌ی مرگ نیز همین کلمات جاری بود. گفته شده که به یکی از درباریان در حال مرگ یک پادشاه کلمه تلقین می‌کردند و هر بار که فرزندش به او می‌گفت: لا إله إلا الله بگو، او می‌گفت: پادشاهها در خدمتم؛ و با همین کلمات از دنیا رفت. به شخصی کلمه تلقین می‌کردند و او همواره می‌گفت: فلان خانه را چنین کنید و فلان باغ را چنان. به شخص رباخواری که در حال مرگ بود، کلمه تلقین می‌کردند و او چون عادت زندگیش، در حال مرگ نیز می‌گفت: هر ده تومان در قبال یازده تومان یا چنین چیزهایی بر زبان می‌آورد^(۱).

برخی هم در لحظه‌ی مرگ سیه‌چهره شده‌اند و عده‌ای نیز چهره‌شان از قبله برگشته است.

ابن جوزی رحمته الله می‌گوید: شخصی که از او نیکی‌های زیادی سراغ داشتم، در آخرین شب‌های حیاتش و به هنگام مرگش می‌گفت: «خدایم به من ظلم کرده است»؛ (قطعاً خداوند، پاک و منزّه است و برتر از اینکه به بنده‌اش، ستم روا دارد). آن بیچاره در بستر مرگ، خدا را به ظلم و ستم، متهم کرد. ابن جوزی رحمته الله می‌افزاید: پس از آن همواره مضطرب و بی‌قرار بودم که برای

چنان روزی، آمادگی و توشه‌ای فراهم آورم»^(۱). سبحان‌الله! چقدر مردم از این دسته، ماجراها عبرت گرفته‌اند؟ و قطعاً حالاتی که به وقت مرگ بسیاری پوشیده و مخفی مانده، بسی بیشتر است.

۸- یاد مرگ؛ رسول گرامی ﷺ فرموده‌اند: «به کثرت یاد کنید آنچه لذت‌ها را می‌برد. یعنی مرگ را»^(۲). یاد مرگ، انسان را از معصیت باز می‌دارد و قلب سخت را نرم می‌کند و زندگانی را بر کسی که در تنگنای زندگی، مرگ را به یاد آورد، فراخ می‌گرداند و هر کس که در فراخ و گشادگی زندگانی، مرگ را به یاد نیاورد، به تنگنای زندگی و سختی مبتلا می‌گردد. زیارت قبور و رفتن به قبرستان، بیشترین یادآور مرگ است. به همین خاطر رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «شما را از زیارت قبرها باز می‌داشتم (و اکنون به شما اجازه می‌دهم)؛ پس از قبرها (و قبرستان) دیدن کنید که دیدن قبرها، دل را نرم و رقیق می‌کند و اشک چشم را جاری می‌سازد و آخرت را یادآور می‌شود و البته (به هنگام زیارت قبور) سخنان نادرست و ناروا مگویید»^(۳). البته برای مسلمان جایز است که از گورستان‌های کفار نیز به قصد عبرت و پندپذیری دیدن کند. دلیل این کار همان است که در حدیث صحیح آمده: «رسول اکرم ﷺ قبر مادرش را زیارت کرد و گریست و اطرافیانش را هم به گریه انداخت و فرمود: از پروردگارم اجازه خواستم که برای مادرم طلب مغفرت کنم؛ اما به من

۱- صید الخاطر (۱۳۷).

۲- روایت ترمذی (۲۳۰۷)، صحیح الجامع (۱۲۱۰).

۳- روایت حاکم (۳۷۶/۱)، صحیح الجامع (۱۲۱۰).

اجازه نداد. از خداوند اجازه خواستم که قبرش را زیارت کنم و به من اجازه داد. پس از قبرها دیدن کنید که مرگ را به یاد انسان می‌اندازد»^(۱).

زیارت قبر از بزرگ‌ترین عوامل نرم شدن دل‌ها است که شخص را به یاد مرگ می‌اندازد و با دعایی که در حق مردگان می‌شود، برای آنان نیز مفید است. البته زیارت قبرها و دعا برای آنان باید مطابق سنت باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قبرستان چنین می‌فرمودند:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ وَيَرْحُمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأَخِرِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآخِرُونَ»^(۲).

سزاوار است کسی که به قبرستان می‌رود، آداب زیارت قبور را رعایت کند: با حضور قلب و توجه به قبرستان برود و هدفش از زیارت قبور، رضای خدا و بهبود قلبش باشد؛ باید از کسانی که دل از خانواده و دوستان بریدند و زیر خاک شدند، عبرت بگیرد و در حال برادران و نزدیکان درگذشته‌اش بیندیشد که چه آرزوها در سر پروراندند و چه مال‌ها که جمع کردند؛ به آنان بیندیشد که چگونه از آرزوها بریدند و اموالشان به آنان نفعی نرساند؛ به آنان بیندیشد که خاک چگونه زیبایی چهره‌هایشان را ناپدید کرد و به آنان فکر کند که اجزای بدنشان در قبرها از هم جدا و منفصل می‌شود؛ در آنان تأمل نماید که زن‌هایشان بیوه شدند و دل‌شکستگی و یتیمی، فرزندان را در بر گرفت؛ باید پند و عبرت گرفت و آفات فریبنده‌ای چون سلامتی و جوانی را به یاد آورد که چگونه انسان

۱- روایت مسلم (۶۵/۳).

۲- روایت مسلم، شماره‌ی (۹۷۴).

را می‌فریبید و به او امید زندگی می‌بخشد و از آخرت غافل می‌سازد و میل و اشتیاق لهو و لعب در او می‌افکند؛ به این بیندیشد که رفتن او نیز در این مسیر گریزناپذیر است و به حال مرده فکر کند که چگونه پاهایش بی‌حرکت می‌شود و چشمانش فرو می‌افتد؛ آری به مرده بیندیشد که زبانش چگونه خوراک کرم می‌شود و دندان‌هایش فرسوده به خاک؛^(۱)

یا من یصیح إلى داعي الشقاء وقد نادى به الناعیان الشیب والكبر
«ای آنکه در حالی در اسباب و انگیزه‌های تیره‌روزی غوطه‌ور گشته‌ای که پیری و سن و سال، خبر از مرگت می‌دهند»

إن كنت لا تسمع الذکری فقیم تری فی رأسک الواعیان السمع والبصر
«اگر پند نمی‌گیری پس تو چه هستی که در سرت، گوش و دیده، نمای ناله و فغان بر مرده است.»

لیس الأصم ولا الأعمی سوی رجل لم یهدیه الهادیان العین والأثر
«کر و نابینای حقیقی، کسی است که دیدن و شنیدن حقایق، او را رهنمود نمی‌سازد.»

لا الدهر یبقی ولا دنیا ولا الفلک ال
أعلى ولا النیران الشمس والقمر
«نه روزگار ماندگار است، نه دنیا و نه ستارگان و چرخ گردون و نه خورشید درخشان و ماه تابان.»

لیرحلن عن دنیا وإن کرها فراقها الثاویان البدو والحضر^(۲)

۱- التذکره از قرطبی، ص ۱۶.

۲- تفسیر ابن کثیر (۴۳۶/۵)، چاپ دارالشعب، اشعار از عبدالله بن محمد اندلسی است.

«هر صحرانشین و شهرنشینی که دیرزمانی در این دنیا زیسته، از دنیا کوچ خواهد کرد و خواهد مرد؛ هر چند که این جدایی را نپسندد».

کسی که مرگ را زیاد یاد کند، به سه چیز عزّت و کرامت می‌یابد: * در توبه تعجیل و شتاب می‌کند؛ * قناعت قلب می‌یابد؛ * و در عبادت پرنشاط و سر حال می‌گردد. هر کس که مرگ را فراموش کند، به سه گرفت و عقوبت مبتلا می‌شود: * در توبه، درنگ و تأخیر می‌کند؛ * دولت قناعت از دست می‌دهد و به روزی کفاف و روزگارش خرسند نمی‌شود؛ * و در عبادت تنبلی می‌کند.

دیدن کسانی که مرگشان فرا رسیده و در آستانه‌ی مرگ هستند، تأثیر زیادی بر انسان می‌گذارد. چرا که نگریستن به میّت و مشاهده‌ی سكرات موت و حالت احتضار و همچنین نگاه کردن به صورت جنازه، باعث می‌شود، انسان دل از لذّت‌ها ببرد، چُرّت پلک‌ها بپرد و بدن‌ها از آسایش و راحت‌طلبی باز آیند، از اینرو مشاهده‌ی سكرات موت و صورت جنازه، انگیزه‌ی عمل و تلاش وافر در عبادت و اطاعت را به دنبال دارد. باری حسن بصری رحمته‌الله برای عیادت مریضی رفته بود که او را در آستانه‌ی مرگ دید؛ هنگامی که سختی‌ها و سكرات آن شخص را در آستانه‌ی مرگش دید، به گونه‌ای متأثر و دگرگون شد که با رنگ و روی دیگری به نزد خانواده‌اش باز گشت. برایش غذا آوردند و گفتند: خدا بر تو رحم کند؛ غذایت را بخور. وی با آه و افسوس فرمود: «شما خود بخورید و بنوشید و مرا واگذارید که صحنه‌ی جان‌دانی دیده‌ام که مرا بر آن داشته تا همواره در پی عمل برای آن لحظه باشم»^(۱).

برای آنکه احساسات انسان به وقت دیدن مرده، کمال و فایده‌ی بیشتری یابد، شرکت در نماز جنازه، تشییع و خاکسپاری بسیار مؤثر است، چرا که به دوش کشیدن جنازه و همراهی آن تا قبرستان و و تدفین و خاکسپاری و ریختن خاک بر روی قبر، انسان را به یاد آخرت می‌اندازد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «بیماران را عیادت کنید و در پی جنازه‌ها بروید (و در تشییع جنازه‌ها شرکت نمایید) که این عمل شما را به یاد آخرت و می‌دارد»^(۱). علاوه بر این، تشییع جنازه، اجر بزرگی دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن اشاره فرموده‌اند: «هر کس که جنازه‌ای را از خانه‌اش همراهی کند تا بر او نماز گذارد، برایش پاداش یک قیراط می‌باشد و اگر تا هنگام تدفین و خاکسپاری، جنازه را همراهی کند، به اندازه‌ی دو قیراط پاداش می‌یابد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد که منظور از دو قیراط چیست؟ فرمودند: «همانند و همسان دو کوه بزرگ» به روایت دیگری فرمودند: «هر قیراط به اندازه‌ی کوه احد»^(۲).

سلف صالح عادت داشتند که برای نصیحت شخصی که به معصیتی مبتلا شده، مرگ را یادآوری کنند. یک بار شخصی در حضور یکی از بزرگان سلف، دهان به غیبت فرد دیگری گشود. آن بزرگوار در پند و اندرز این فرد غیبت‌کننده، گفت: «لحظه‌ای را به یاد آور که تو را کفن می‌کنند و بر چشمانت پنبه می‌گذارند».

۱- روایت احمد (۴۸/۳)؛ صحیح الجامع (۴۱۰۹).

۲- صحیح بخاری و مسلم؛ نگاه کنید به کتاب: احکام جنایز، نوشته‌ی آلبانی و ترجمه‌ی عبدالله ریگی احمدی، چاپ انتشارات حرمین.

۹- به یاد آوردن منازل آخرت، زمینه‌ی دیگر تجدید ایمان در قلوب است. ابن قیم رحمته می‌گوید: «کسی که اندیشه‌ی سالمی داشته باشد، به طور قطع و حتماً بصیرتی می‌یابد که همان نور دل است و با آن بهشت و جهنم، و وعده و وعیدهای خداوند را می‌بیند؛ وعده‌هایی که به دوستان خدا و بندگان دربارہی بهشت ارزانی شده و بیم و وعیدهایی که دربارہی جهنم به دشمنان خدا و بدکاران داده شده است. چنین شخصی بابصیرت‌ترین مردم می‌گردد و گویا همه چیز را می‌بیند؛ گویا می‌بیند که بندگان خدا به فرمان و ندای حق، از قبرهایشان بیرون می‌آیند و یک راست و شتابان به سوی دعوت حق می‌شتابند؛ در آن هنگام فرشتگان آسمان، آنها را احاطه می‌کنند؛ خداوند متعال آمده است و کرسی هیبت و قضاوتش را برافراشته و پهنه‌ی حشر به نور پروردگارش روشن گشته؛ کتاب، در جای خود نهاده شده و پیامبران و شهدا گرد آمده‌اند؛ ترازوی اعمال نصب شده و نامه‌های اعمال به پرواز در می‌آید؛ آنان که برای احقاق حقوق خود، دشمن هم شده‌اند، جمع می‌شوند و بدهکاران و بستانکاران درگیر و دار هم قرار می‌گیرند؛ حوض و لیوان‌های از نزدیک پدیدار می‌گردد؛ تشنگی افزایش می‌یابد و دسترسی به آب مشکل است و اندک کسانی به آب می‌رسند؛ پل گذر نصب می‌شود و مردم به عبور از آن مجبور می‌گردند و نور و روشنائی فراوی عده‌ای قرار می‌گیرد و ظلمت و تاریکی پیشاپیش عده‌ای دیگر؛ عده‌ای به زیر می‌افتند و در آتش؛ برخی نیز نجات می‌یابند و از پل می‌گذرند. به هر حال شخصی که در دلش نور ایمان و بصیرت جای گرفته، گویا همه‌ی اینها را با چشم مشاهده می‌کند و در قلبش نشانه‌هایی می‌یابد که آخرت را به او می‌نمایاند و دوام و بقای آن

را در می‌یابد؛ چنین شخصی با قلبش، حقیقت دنیا و سرعت فنا و نابودیش را می‌شناسد^(۱).

در بسیاری از آیات و سوره‌های قرآن کریم و از جمله سوره‌های ق، واقعه، قیامه، مرسلات، نبأ، مطففین و تکویر، صحنه‌های آخرت بیان شده است. همچنین در کتاب‌های حدیث و در باب‌های مختلف به عناوین گوناگون از قبیل قیامت، صحرای حشر و بهشت و جهنم، به این موضوع پرداخته شده است. کتاب‌های خوبی هم در این موضوع نگاشته شده که می‌توان برای اثرگذاری عجیب و بی‌نظیر آن در نرم شدن دل‌ها، آنها را مطالعه کرد؛ از جمله: حادی الأرواح إلى بلاد الأفراح از ابن قیم، النهایة فی الفتن والملاحم از ابن کثیر، التذکرة فی أحوال الموتی وأمور الآخرة از قرطبی، و القیامة الکبری والجنة والنار از عمر اشقر و ... به هر حال منظور این است که به یاد آوردن و اندیشه در صحنه‌های آخرت و علم و دانش نسبت به آن، در ایمان انسان می‌افزاید؛ صحنه‌هایی از قبیل: برانگیخته شدن از قبرها و پراکنده شدن در صحرای حشر، شفاعت، حساب، پاداش، قصاص، میزان و ترازوی اعمال، حوض، پل صراط، بهشت و جهنم.

۱۰- متأثر شدن از نشانه‌های طبیعی، باعث تجدید ایمان می‌شود.

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند که: «هرگاه آسمان ابری می‌شد و یا باد می‌وزید، در چهره‌ی رسول خدا ﷺ دگرگونی و تغییر دیده می‌شد». عایشه رضی الله عنها عرض کرد: ای رسول خدا! مردم، وقتی که ابر می‌بینند،

خوشحال می‌شوند که شاید باران ببارد؛ اما من، شما را می‌بینم که با دیدن ابر طور دیگری می‌شوید! فرمودند: «ای عایشه! من آسوده‌خاطر نیستم (و از این می‌ترسم) که در آن عذابی باشد که قومی (از پیشینیان) را هلاک کرد؛ حال آنکه آنان، با دیدن آن گفتند:

﴿هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا﴾ [الأحقاف: ۲۴]. «این ابر که در کرانه‌های آسمان نمایان شده، بر ما باران می‌باراند»^(۱).

آن حضرت عليه السلام به هنگام خورشیدگرفتگی، آشفته و پریشان برمی‌خاست. ابوموسی اشعری رضی الله عنه می‌گوید: خورشید گرفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سراسیمه برخاستند و از این هراس داشتند که قیامت است^(۲).

آن حضرت، به ما دستور داده‌اند که به هنگام ماه‌گرفتگی و خورشیدگرفتگی، هراسان به سوی نماز بشتابیم و به ما این را آموزش داده‌اند که خسوف و کسوف، از نشانه‌های الهی است که بندگان را به آنها در هراس می‌اندازد. قطعاً اگر قلب از این نشانه‌های الهی اثر پذیرد و در هراس افتد، ایمان انسان در قلب تازگی می‌یابد و سبب می‌شود، انسان، عذاب و گرفتاری الهی و عظمت و قدرتش را به یاد آورد. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، دستم را گرفتند و ضمن اشاره به ماه فرمودند: «ای عایشه، از شرّ این به خدا پناه ببر که همین است، (معنای پناه بردن به خدا از شرّ) شب که به ناگاه فرا رسد (و جهان را در تاریکی فرو برد)»^(۳).

۱- روایت مسلم (۸۹۹).

۲- فتح الباری (۵۴۵/۲).

۳- روایت احمد (۲۳۷/۶)، السلسلة الصحيحة (۳۷۲).

همین‌طور، زمانی که انسان از گورستان ظالمان یا محلّ عذاب شدن آنان و جاهای خسف و فرو رفتنشان در زمین می‌گذرد، باید دگرگون و متأثر شود. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هنگام گذر از سرزمین قوم لوط، فرمودند: «بر این عذاب‌شدگان در نیاید مگر آنکه گریان باشید؛ پس اگر گریان نبودید، بر اینها در نیاید (و از محلّ آنان دیدن نکنید، مگر برای عبرت گرفتن و ترس از اینکه مبدا شما هم به عذاب آنان، دچار شوید که در این صورت به عذاب آنان گرفتار نمی‌شوید)»^(۱). متأسفانه جای بسی تعجب و افسوس است که اینک، مردم به همان سرزمین و دیگر مکان‌های تاریخی که اقوامی در آن جا عذاب شده‌اند، سفر می‌کنند و بی‌آنکه از حال گذشتگان پند گیرند و متأثر شوند، به گردش می‌پردازند و عکس هم می‌گیرند!

۱۱- ذکر خداوند متعال، اهمیت ویژه و زیادی در درمان ضعف ایمان دارد. چرا که قلب‌ها را جلا و بهبود می‌بخشد و دوی دل‌های بیمار است. بلکه ذکر و یاد خدا، روح اعمال می‌باشد. خداوند متعال دستور داده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۱].

یعنی: «ای مؤمنان! خدا را زیاد یاد کنید».

خداوند متعال، به کسانی که او را زیاد یاد می‌کنند، وعده‌ی رستگاری داده است:

﴿وَإِذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [الأنفال: ۴۵].

یعنی: «و خدا را زیاد ذکر و یاد کنید؛ شاید و باشد که رستگار شوید».

ذکر و یاد خدا، از هر چیزی بزرگ‌تر و فراتر است:

﴿وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ [العنکبوت: ۴۵].

یعنی: «قطعاً ذکر و یاد الله، والاتر و بزرگ‌تر است».

یاد الله، سبب خرسندی و رضایت پروردگار مهربان می‌شود و شیطان را دور می‌کند؛ ذکر خدا، غم و اندوه را از بین می‌برد و رزق و روزی را افزایش می‌دهد؛ یاد خدای متعال، دروازه‌های معرفت و شناخت را بر انسان می‌گشاید و زبان آدمی را از آفات و بدی‌های گفتار می‌رهاند؛ ذکر الله، مایه‌ی آرامش خاطر فقیرانی است که از عدم توانایی بر بذل و صدقه ناراحتند؛ چرا که خداوند، یاد خودش را بدل و عوض عبادت‌های بدنی و مالی قرار داده است. بنابراین اگر خدا را یاد نکنیم، به قساوت قلب و سنگدلی مبتلا می‌شویم:

فَنَسِيانُ ذِكْرِ اللَّهِ مَوْتُ قُلُوبِهِمْ وَأَجْسَامُهُمْ قَبْلَ الْقَبُورِ قَبُورٌ

«از یاد بردن خدا، مرگ دل‌ها است و جسد‌ها را پیش از آنکه به قبر رسند و بمیرند، می‌میراند و همسان قبر می‌کند».

وَأَرْوَاحُهُمْ فِي وَحْشَةٍ مِنْ جَسْمِهِمْ وَلَيْسَ لَهُمْ حَتَّى النُّشُورِ نَشُورٌ

«ارواح غافلان از مردگی جسم‌هایشان و همانندی آنها به قبر، در وحشت هستند و آنان طوری بی‌حرکت و مرده‌اند که گویا تا رستاخیز، خیزشی ندارند».

شخصی به رسول خدا ﷺ عرض نمود که شرایع اسلام بر من زیاد شده (و سوای فرائض، نمی‌توانم به همه‌ی نوافل بپردازم). رسول خدا ﷺ به او سفارش فرمودند که: «همواره زبانت به یاد خدا تازه و مشغول

باشد».^(۱) هر که می‌خواهد، ضعف ایمانش درمان شود، چاره‌ای جز ذکر زیاد ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الکہف: ۲۴].

یعنی: «و هرگاه دچار فراموشی شدی، خدا را به یاد بیاور (تا گذشته‌ی غفلت‌زده را جبران نمایی)».

خداوند متعال، تأثیر ذکر بر قلب را چنین بیان فرموده است:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [الرعد: ۲۸].

یعنی: «کسانی که ایمان می‌آورند و دل‌هایشان با یاد خدا، سکون و آرامش پیدا می‌کند؛ بدانید که دل‌ها با یاد خدا آرام می‌گیرند».

ابن قیم رحمته، در بیان زدودن قساوت قلب با یاد الله می‌گوید: «قلب، سختی و قساوتی می‌یابد که تنها، با یاد خدا از بین می‌رود». لذا سزاوار است که بندگان خدا، برای درمان قساوت دل‌هایشان، خدا را زیاد یاد کنند. شخصی به حسن بصری رحمته گفت: اباسعید! من از قساوت قلبم به تو عرض شکایت می‌کنم. حسن بصری رحمته فرمود: «قساوت قلبت را با یاد خدا از بین ببر». قلب انسان چنان است که هر چه بیشتر از آن غفلت شود، بیشتر سخت و سنگ می‌گردد. اما یاد خدا آن گونه قساوت و سنگدلی را نابود می‌کند که سرب در آتش ذوب می‌شود و هیچ چیزی مانند ذکر خدا، قساوت قلب را ذوب نمی‌کند. «ذکر خدا، شفا و دواي قلب است و غفلت، بیماری آن؛ بیماری قلب و غفلت آن با ذکر و یاد خدا، شفا و

۱- روایت ترمذی (۳۳۷۵)، وی این حدیث را حسن غریب دانسته است.

بهبودی می‌یابد. مکحول می‌گوید: یاد خدا، شفای دل‌ها است و یاد مردم، بیماری دل‌ها»^(۱). انسان می‌تواند با ذکر خدا آن گونه شیطان را بر زمین زند که شیطان اهل غفلت و غافلان را بر زمین می‌زند.

یکی از بزرگان سلف می‌گوید: اگر شیطان، به دلی که ذکر و یاد خدا در آن جای دارد، نزدیک شود آن طور ذکر، او را به زمین می‌زند که دیگر شیاطین در اطراف آن شیطانی که قصد نزدیکی و نفوذ به دل مؤمن را نموده، جمع می‌شوند و می‌گویند: او را چه شده؟ در آن هنگام گفته می‌شود که انسانی، بر او چیره گشته و او را به این حالت انداخته است^(۲). بیشتر کسانی که دچار ناهنجاری ناشی از شیطان‌زدگی می‌شوند، کسانی هستند که از اوراد و اذکار به عنوان دژها و قلعه‌های استوار در مقابل شیاطین بهره نمی‌برند و به همین جهت، شیاطین به راحتی می‌توانند بر آنان چیره شوند.

خیلی از کسانی که از ضعف ایمان می‌نالند و ناراحت هستند، انجام برخی اعمال مؤثر در رفع ضعف ایمان از قبیل قیام شب و نوافل بر آنان سنگینی می‌کند. بنابراین بهتر است که خودشان برای رفع قساوت قلب و ضعف ایمان، بر این امر از طریق انجام اعمال مؤثر، حرص و اشتیاق ورزند و دست به کار شوند و برخی اذکار مؤثر را پیشه‌ی خود سازند؛ مانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ» و «لَا حَوْلَ وَلَا

۱- الوابل الصیب و رافع الکلم الطیب، ۱۴۲، چاپ دارالبیان.

۲- مدارج السالکین (۲/۴۲۴).

حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و همچنین باید بر آن دسته از اذکار و دعا‌هایی را که مطابق سنت در جاها یا زمان‌های مشخصی خوانده می‌شوند، پایبندی نمایند؛ مانند: اذکار صبح و شام، خواب و بیداری، اذکار خواب، سفر، باران، اذان، مسجد، استخاره، و دعای پیش از دخول به دستشویی، دعاها و اذکار وقت نزول بلا یا مصیبت، باد و دیدن هلال ماه، دعای سواری (هنگام سوار شدن بر مرکب)، سلام، عطسه، دعای شنیدن آواز خروس، بانگ الاغ و صدای سگ، دعای کفّاره‌ی مجلس و دعای دیدن بلازدگان و دیگر دعا‌های مسنون که در اوقات یا مکان‌های مشخصی خوانده می‌شود؛ قطعاً کسی که بر اذکار و دعا‌های مسنون، پایبندی کند، تأثیر مستقیم و زنده‌ای بر قلبش می‌یابد.^(۱)

۱۲- راز و نیاز با خدای متعال و انکسار و خاکساری به درگاهش، تأثیر به سزایی در تجدید ایمان دارد؛ زیرا هر چقدر که بنده، در پیشگاه خداوند خضوع و فروهستگی بیشتری داشته باشد، به خدا نزدیک‌تر است. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «نزدیک‌ترین حالتی که بنده با خدایش دارد، در حالی است که سجده‌گذار است؛ پس (به وقت سجده)، زیاد دعا کنید»^(۲). چرا که سجده، کمال خاکساری، خشوع و عرض‌خواری به پیشگاه الهی است و این حالت از خضوع و فروهستگی در بقیه‌ی حالات و عبادات دیده نمی‌شود. زمانی که بنده، ارزشمندترین و والاترین قسمت بدنش یعنی پیشانی‌اش را بر خاک می‌نهد،

۱- شیخ الاسلام ابن تیمیّه رحمه الله رساله‌ای در موضوع اذکار مسنون تحت عنوان الکلم الطیب دارد که علامه آل‌بانی رحمه الله آن را به نام صحیح الکلم الطیب، مختصر نموده است.

۲- روایت مسلم، شماره‌ی ۴۸۲.

بیش از هر زمانی به پروردگارش نزدیک می‌شود.

ابن قیم رحمه الله در جملاتی زیبا، به زبان انکسار و خضوع توبه‌کننده به پیشگاه الهی اشاره می‌کند و می‌گوید: چقدر این گفته‌ها در پیشگاه الهی، شیرین است که:

«أَسْأَلُكَ بِعِزِّكَ وَذُلِّي إِلَّا رَحْمَتِي، أَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَضَعْفِي، وَبِغِنَاكَ عَنِّي وَفَقْرِي إِلَيْكَ^(۱)، هَذِهِ نَاصِيَّتِي الْكَاذِبَةُ الْخَاطِئَةُ بَيْنَ يَدَيْكَ، عَيْبُكَ سِوَايَ كَثِيرٍ، وَلَيْسَ لِي سَيِّدٌ سِوَاكَ، لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَجَى مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُسْكِينِ، وَأَبْتَهِلُ إِلَيْكَ ابْتِهَالَ الْخَاضِعِ الدَّلِيلِ، وَأَدْعُوكَ دُعَاءَ الْخَائِفِ الضَّرِيرِ، سُؤَالَ مَنْ خَضَعَتْ لَكَ رَقَبَتُهُ، وَرَغِمَ لَكَ أَنْفُهُ، وَفَاضَتْ لَكَ عَيْنَاهُ، وَذَلَّ لَكَ قَلْبُهُ...»^(۲).

یعنی: «خدایا! از تو به وسیله‌ی عزّت و مناعت تو و به حقارت و خواری خویش به درگاهت، می‌خواهم که مرا مورد رحمت خود قرار دهی؛ خداوند! به قوّت و قدرتت و عرضِ ضعف و ناتوانی خود به تو، خواهش و التماس می‌کنم و به بی‌نیازیت از من و نیاز من به تو، خواهان رحمت هستم؛ این پیشانی خطاکار من، بر آستان توست؛ بندگان و چاکرانت غیر از من بسیارند، اما هیچ پناهگاه و نجات جایی از خشم و عذاب تو نیست جز بازگشت و انابت به سوی تو؛ خداوند! به تو همچون خواهش و التماس مسکینِ نیازمند، التماس می‌کنم و به آستانت همچون زاری خاکسار و حقیر، زاری می‌کنم و همسان دعا و فریادخواهی شخص

۱- دعا و فریادخواهی بنده به پیشگاه الهی با توسّل به حقارت و خواری خویش و اظهار نیاز به درگاه خداوند، از نوع توسل به اعمال صالح و شایسته است که جایز و مشروع می‌باشد.

۲- مدارج السالکین (۲۰۵/۱).

هراسان و بلازده، به درگاهت فریاد بر می‌آورم؛ این خواهش و التماس کسی است که گردنش به پیشگاهت فرو افتاده و بینی‌اش برای تو به خاک مالیده شده و به خاطر تو چشمانش اشک باریده و قلبش، برای تو فرو افتاده و نرم گشته است».

هرگاه بنده با چنین کلماتی، با خدایش راز و نیاز می‌کند، ایمان وجودش را فرا می‌گیرد و در قلبش چندین و چند برابر می‌شود. همچنین اظهار نیازمندی به خداوند متعال، ایمان را تقویت می‌کند. خداوند متعال در قرآن کریم به فقر و نیاز ما به خودش اشاره کرده و فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵].
یعنی: «شما (در هر چیز و هر حالی) نیازمند خدا هستید و خداوند بی‌نیاز (از عبادت شما) و ستوده است».

۱۳- نداشتن آرزوهای طولانی و کم و کوتاه کردن آرزوها، تأثیر زیادی در تجدید ایمان دارد. ابن قیم رحمه الله می‌گوید: «از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عواملی که آرزوها را کم و کوتاه می‌کند، اندیشیدن در این آیات است که:

﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ﴿٢٠٧﴾﴾ [الشعراء: ۲۰۵-۲۰۷].

یعنی: «بگو ببینم، اگر ما سال‌های دیگری ایشان را (از زندگی دنیا) بهره‌مند سازیم و سپس آنچه به آن وعده داده می‌شدند، دامنگیرشان گردد، این بهره‌گیری از دنیا برای آنان چه سودی خواهد داشت؟».

زندگانی دنیا به قدری گذرا و ناپایدار است که خداوند می‌فرماید:

﴿كَانَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ﴾ [یونس: ۴۵].

یعنی: «روز حشر، به قدری ترسناک است که بندگان خدا در آن روز به یاد ناپایداری زندگی دنیا می‌افتند (که) گویا جز ساعتی از روز (در دنیا) نبوده‌اند...».

آری این تمام دنیا است؛ پس انسان نباید دل به دنیا بندد و آرزوهای طولانی کند و چنین بگوید که: هنوز در این دنیا زندگی خواهم کرد. یکی از بزرگان سلف به شخصی گفت: برای نماز ظهر جلو شو و امامت بده؛ آن شخص گفت: به شرطی که نماز عصر را هم، من برای شما برپا کنم. آن بزرگوار فرمود: گویا تو امید داری که تا عصر زنده باشی؛ پناه بر خدا از آرزوی طولانی و دل بستن به دنیا.

۱۴- تفکر در حقارت دنیا تا وابستگی و دلبستگی به دنیا از دل جدا و

کنده شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (۱۸۵) آل عمران: ۱۸۵].

یعنی: «و زندگی دنیا، چیزی جز کالای فریب نیست».

رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند: «خوراک آدمی، مثال خوبی برای دنیا است؛ خود نگاه کن که آدمی هر چند غذایش را نمکین و پرادویه (و خوشمزه) کند، چه از او دفع و خارج می‌شود؟...»^(۱).

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمودند: «دنیا و آنچه در آن است، ملعون و نفرین شده می‌باشد مگر ذکر خدا و آنچه با خدا در

ارتباط باشد و رضایت او را در بر گیرد و عالم و متعلّم که به تحصیل علم پرداخته است»^(۱).

۱۵- تعظیم و بزرگداشت حرّات و واجبات الهی، زمینه‌ی تجدید

ایمان در دل است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲].

یعنی: «(مثال مشرک) چنین است (که گفته شد) و هر کس واجبات الهی را بزرگ و نکو دارد، بی‌گمان بزرگداشت آنها، نشانه‌ی پرهیزگاری دل‌ها (و نماد خوف و هراس از خدا) است».

حرّات الهی، همان حقوق الله است که در اشخاص، مکان‌ها و زمان‌ها شکل می‌گیرد. ادای حقوق رسول خدا ﷺ از نمونه‌های تعظیم مقدّسات الهی و نشکستن حقوق خداوند درباره‌ی مقدّسات شخصیتی است. همین‌طور تعظیم و بزرگداشت حرم، جزو تعظیم مقدّسات مکانی می‌باشد. برای مقدّسات زمانی و نکوداشت شعائر الهی در مورد زمان‌ها، ماه مبارک رمضان نمونه و مثال خوبی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ذَٰلِكَ وَمَنْ يُعَظِّمْ حُرْمَتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُوَ عِنْدَ رَبِّهِ﴾ [الحج: ۳۰].

یعنی: «و هر کس، مقدّسات خداوند را بزرگ و محترم بدارد، چنین کاری برای او در نزد پروردگارش بهتر است».

یکی از نمونه‌های محترم شمردن مقدّسات الهی، توجه به اوامر و نواهی خداوند است که کوچک ندانستن گناهان صغیره، بخشی از تعظیم

۱- روایت ابن ماجه، شماره‌ی (۴۱۱۲)، صحیح‌الترغیب والترهیب، شماره (۷۱).

مقدّسات می‌باشد. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «از گناهان کوچک برحذر باشید که این چنین گناهانی بر بنده جمع و انبوه می‌شوند و او را به هلاکت (و تیره‌روزی می‌افکنند)». رسول خدا صلی الله علیه و آله گناهان کوچک را به آتشی تشبیه کرده‌اند که عده‌ای در صحرا، اندک‌اندک چوب و هیزم جمع آورند و آن را به آتش کشند^(۱). گناهان کوچک نیز همین‌گونه انباشته و انبوه می‌گردد و چون زبانه‌ی آتش، نیکی‌ها را نابود می‌کند.

«خل الذنوب صغیرها و کبیرها ذاک التّقی».

«از گناهان کوچک و بزرگ دست بکش که تقوا، دوری از هر گناه کوچک و بزرگ است».

«واصنع کما شِ فوق أرض الشوک یحذر ما یری».

«و همچون شخصی باش که بر زمینی پر خار راه می‌رود و از هر چه که دیده می‌شود، حذر می‌کند».

«لا تحقرن صغیرة إن الجبال من الحصى».

«هرگز هیچ (گناه) صغیره‌ای را کوچک ندان که کوه‌ها از ذرات کوچک و سنگریزه‌ها پدید آمده‌اند».

ابن جوزی رحمه الله در صیدالخواطر چنین نگاشته است: «بسیاری از مردم، نسبت به پاره‌ای از امور و مسایل که معمولی و ساده می‌پندارند، تسامح و آسانی به خرج می‌دهند و نمی‌دانند که آن مسأله یا مسایل بسیار مهم می‌باشد و حتی در اصول گنجانده شده است. مانند نگاه و رابطه‌ی بی‌پروا

با نامحرمان و خیانت در امانت». یکی از پیشینیان صالح می‌گوید: «یک بار در خوردن یک لقمه (ی مشکوک)، غفلت و آسانی به خرج دادم و اینک چهل سال است که به جای رشد و بهبودی رو به عقب و سستی نهاده‌ام». قطعاً این گفته‌ی بزرگوار، ریشه در تواضع و فروتنی او دارد که به آثار سوء تسامح و سهل‌انگاری اشاره می‌کند و گر نه آنان، همیشه رو به ترقی بوده‌اند.

۱۶- دوست داشتن مؤمنان و دشمنی با کافران، یکی از اسباب تقویت ایمان است. قطعاً قلبی که با دشمنان خدا تعلق و وابستگی پیدا کند، سُست و ضعیف می‌گردد و مفاهیم و ارزش‌های عقیدتی در آن پژمرده و خشکیده می‌شود. بنابراین تنها به خاطر خدا محبت و دوستی را پیشه کنید؛ بندگان نیک و مؤمن را دوست بگیرید و یاری کنید و با دشمنان خدا، دشمنی ورزید و از آنان بیزار باشید که این رویه، ایمان را در دل زنده می‌کند.

۱۷- تواضع و فروتنی، نقش مهمی در تجدید ایمان دارد. چرا که قلب را از زنگار کبر و تکبر، جلا می‌بخشد و فروتنی در سخن گفتن، حرکات و منش‌ها، نشانه‌ی تواضع درونی و فروتنی قلب است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «سادگی در لباس، نشانه‌ی ایمان است».^(۱) همچنین فرموده‌اند: «هر کس، در حالی شیک‌پوشی را به خاطر تواضع برای خدا واگذارد (و لباس ساده بپوشد) که توانایی پوشیدن لباس گران‌قیمت را دارد، خداوند در روز قیامت، او را بر فراز سر تمام خلایق فرا می‌خواند و به او اجازه و

۱- روایت ابن ماجه؛ السلسلة الصحيحة (شماره‌ی ۳۴۱)؛ نگاه کنید به: النهایة از ابن کثیر (۱۱۰/۱).

اختیار می‌دهد که هر لباس گرانبهائی که می‌خواهد (و نتیجه‌ی ایمان و تواضع اوست)، بپوشد^(۱). عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه با آن همه ثروتی که داشت، آن چنان ساده می‌پوشید که از غلامانش، تشخیص داده نمی‌شد.

۱۸- توجه به اعمال قلبی اثرگذار در تجدید ایمان؛ محبت خداوند، ترس از او، امید به الطافش و حسن ظن به او، توکل و اعتماد به خداوند، رضایت و خرسندی از قضا و خواسته‌اش، سپاسگزاری و حق‌شناسی در مقابل پروردگار مهربان، صدق و اخلاص، یقین و باور راستین به او، توبه و انابت به سویش و ... از آن دسته اعمال قلبی است که در تجدید ایمان بسیار اثر دارد. همچنین روش‌ها و مقامات دیگری برای تجدید ایمان وجود دارد که شایسته است همگان برای دستیابی به آن، بکوشند؛ مانند: استقامت، انابت و تذکر و یادداشت پیوسته و همیشگی نعمت‌های خداوند، عمل به کتاب و سنت، خشوع و زهد، پارسایی و مراقبه، و البته ابن قیم رحمته الله در مدارج السالکین درباره‌ی این موارد به خوبی بحث کرده است.

۱۹- محاسبه‌ی نفس، در تجدید و تقویت ایمان بسیار مؤثر است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ [الحشر: ۱۸].

یعنی: «ای اهل ایمان! از خدا بترسید و هر کس باید بنگرد که چه چیزی را برای فردا (ی قیامتِ خویش) پیشاپیش فرستاده است». عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌فرماید: «خودتان را به محاسبه کشید، پیش از آنکه مورد محاسبه و بازخواست قرار گیرید». حسن بصری رحمته الله می‌گوید: «هیچ

مؤمنی را جز در حال محاسبه‌ی نفس نمی‌بینی». یعنی: مؤمن، همواره و پیوسته خودش را به محاسبه می‌کشد. میمون بن مهران می‌گوید: «پرهیزگار واقعی آن است که خودش را بیشتر به محاسبه کشد از شریک تنگ‌نظر و بخیلی که شریکش را به پای حساب و کتاب می‌کشد».

ابن قیم رحمته می‌گوید: «هلاکت نفس، ناشی از بی‌توجهی در محاسبه‌ی آن و موافقت و همراهی با آن و پیروی هوای نفس می‌باشد». بنابراین هر مسلمانی باید، وقت مشخصی را در خلوت و تنهایی به محاسبه‌ی نفس خویش اختصاص دهد و به خود باز گردد و در خود بنگرد که چه زاد و توشه‌ای برای آخرتش پیش فرستاده است.

۲۰- دعا و خواستن از خداوند، از مهم‌ترین اسباب تقویت ایمان است؛ هر بنده‌ای باید وقتی را برای دعا به کار گیرد تا خداوند، ایمانش را تقویت نماید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌ان: «ایمان، در وجود هر یک از شما، آن چنان کهنه می‌شود که لباس کهنه و فرسوده می‌گردد؛ پس از خدا بخواهید تا ایمان را در قلوبتان تازه نماید».

خداوند! ما با توسل به اسمای نیک و صفات والایت، از تو می‌خواهیم که ایمان ما را تازه و قوی گردانی؛

خداوند! ایمان را به نزد ما محبوب بگردان و آن را در دل‌هایمان بیارای و جای بده؛ و کفر و فسوق و نافرمانی را در نزد ما زشت و ناپسند بنما و ما را از هدایت‌یافتگان قرار بده.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين.